

# ایران محمد مدن جهکان

بسم

رکن الدین بهار توغرخ

در بند نخست از بخش اول  
این تحقیق بطور اجمال و اختصار  
آورده ایم که : خط نخست در  
سرزمین دی پورستان (تپورستان)  
بوجود آمد و بدیهی است این  
خط، نخست علائمی و نقشی  
(نگاری) بود که از روی علائم  
و نقوشی که در روی مهرهای  
مالکیت اشیاء و اموال خانواده‌ها  
نقش می‌شد مأخوذ گردید . و  
نمونه‌های این مهرها را که در  
روی گل نیخته زده بودند در  
بند اول این بخش نشان دادیم  
(عکسهای شماره ۳ و ۲) که آنها  
را از سرزمین دی پورستان -  
تپورستان - بدست آورده  
بودند . این علائم و نقوش که  
بیشتر نموداری از اصل بود

(مانند علائم و نقوشی که برای ماه - آفتاب - آسمان - کوه - دشت - خوشه - سرزمین - دست - پا و .... وضع کردند و میتوان نقوش اصلی و سپس خطوط علائمی و مختصر شده آن را در جدول شماره ۱ (عکس شماره ۱) این بخش ملاحظه کرد.

این نقوش و صور بمرور خلاصه گردید و بصورت خط علائمی درآمد و در میان اقوام دی پورستان شایع و منتشر گردید و سپس بر سرزمین گیل که متصل به تپورستان است راه یافت و وسیله گیل شاه که توانسته بود در سرزمین های جنوبی ایران نیز نفوذ کند و آنجا را هم تحت تسلط و انقیاد آورد در این سرزمین ها نیز خط دی پی (خط علائمی و نگاری) رواج یافت. در زمان گیل شاه مردمانی از گیل - دیلم - تالش - مازندی به سرزمین های جنوبی و کرانه های خلیج فارس مهاجرت کردند. خط نخستین وسیله همین مردم مهاجر که بعدها بنام - انزان ها یا خوزها و سونگیری ها (سومرها) خوانده شده اند با صورتی تکامل یافته تر در سایر نقاط مجاور ایران (سرزمین بین النهرین) مرسوم و رواج گرفت.

در بند سوم از بخش اول نشان خواهیم داد که وجود حقیقی و تاریخی گیل شاه کیست؟ و از او در تاریخ باستانی ایران به چه نام و عنوانی یاد شده است و چه آثاری بجا مانده و بر اساس لوح های بدست آمده این وجود افسانه ای که حقیقت تاریخی دارد در واقع چه نام داشته است؟

اینک برای پاسخ دادن باین گونه پرسش ها ناچاریم در باره ملت متمدنیکه در جنوب ایران قرن ها باشوکت و قدرت فرمان رانده و مدنیت جهان را پایه و مایه داده است به تحقیق بپردازیم و بدانیم « این ملت که بنام ساختگی و مجعول سومر در تاریخ تحقیقی شناخته شده است چه بود و از کجا آمده و چه هنرها و بدایعی در چه زمان و تاریخی به جامعه بشری ارمغان داده است »

در سال ۱۸۷۷ دسارزک Desarzek کنسول فرانسه در بصره در محل (تلو) نزدیک شوش بکاوش پرداخت و نتیجه کاوشهای او بدست آمدن آثاری باستانی از قوم و ملتی متمدن بود که بیش از ۳۶۰۰ سال قبل از میلاد در آن سرزمین میزیسته

است، نتیجه تحقیقات بمدی ثابت کرد که آنها قومی آریائی بوده‌اند و از نقاط کوهستانی فلات ایران بسوی جلگه خوزستان پیش رفته و در آنجا سکونت گزیده و درخشنده‌ترین فرهنگ و تمدن بشری را بنیان نهاده‌اند.

این نکته قابل توجه و دقت و تعمق است که بسیاری از محققان معلوم نیست از چه بیم دارند و می‌پرهیزند که حقایق را باز گویند و نشان دهند که تمدن ایران بسیار کهن سالتر از تمدن مصر و آشور و بابل بوده است!

**ویل دورانت** برای آنکه هدف تیر ملامت و استخفاف قرار نگیرد در مقدمه تاریخ خود مینویسد: **اگر ما در این کتاب با عقیده‌ای که عمومیت دارد مخالفت کرده و ایلام و سومر را پیش از مصر می‌آوریم بیهوده و برای مخالفت با رأی جمهور باین کار نپرداخته‌ایم بلکه از آنجهت است که عمر این مدنیت‌های آسیائی در مقایسه با تمدن‌های آفریقائی و اروپائی درازتر است و هر چه آگاهی ما بدین تمدن‌ها بیشتر میشود این حقیقت نیز آشکارتر میگردد.**

با همه تلاش‌هاییکه از طرف مغرضان و معاندان برای مکتوم نگاهداشتن این حقایق بعمل آمده است معذالك حقیقت از پس پرده قرون باروشنی و وضوح هر چه بیشتر چهره نمائی کرده و روز بروز دامنه اکتشافات و کاوشهای باستان شناسان اسناد و مدار کی تازه و گرانقدری را در آشکار ساختن حقایق تاریخی ورد مجموعه‌ات و رشن ساختن مجهولات بدنیای علم و تحقیق تقدیم داشته‌است.

در سال ۱۸۸۹ (پترس) و (هاین) آمریکائی لوح‌های میخی در محل نیپور کشف کردند **دیولافو آ و همسرش** نیز از ۸۶-۱۸۸۴ در شوش کاوشهایی بعمل آوردند و در سال ۱۸۷۹ نیز هیأتی به سرپرستی **دورمان** در آنجا بکار پرداخت در همین اوان کاوشهای دیگری هم وسیله **ر. گلدای. و آندره. ژ. ژورن آ. نوئدهس.** در بابل انجام گرفت.

**هرتسفلد** آلمانی در سامره دست بکار کاوش گردید و در شوش و تخت جمشید هم هرتسفلد کاوشهایی کرد و نتایج بسیار فوق العاده و درخشانی بدست آورد. هیأت علمی آمریکائی بریاست. **دکتر اریک اشمیدت** تا سال ۱۹۳۷ این کاوشها را دنبال کرد و سپس **پروفسور میرمن** دنباله این کاوشها را تاکنون ادامه داد.

دسارزك ، از شوش مجسمه هائی بدست آورده بود که پس از خوانده شدن خطوطی که کشف شده بود آشکار شد که این مجسمه ها متعلق به پادشاه آن سرزمین است که بنام **گودئا- یا گودئا** نامیده میشده است.

در سال ۱۸۵۰ م. هینکس Hineks پی برد که خط **پیکانی (هیخی)** بر خلاف آنچه تصور می شده است خط سامی نیست و از ملتی بسیار کهن تر بهاریت گرفته شده است.

**اوپرت Oppert** برای این ملت که بنظر هینکس خط پیکانی متعلق بآنها بوده است نه از ملت های سامی . نام فرضی و مجموع سومر را به پیروی از **لونرمان Lonrman** انتخاب کرد در صورتیکه در خطوط بدست آمده این ملت خود را **سونگیری** نامیده است.

در همین هنگام **راولینسن Rawlinson** و همکارانش در ویرانه های بابل لوح های گلی یافتند که بزبان کهن تری از زبانهای سامی خطوطی بر آن منقور بود. آنها این خط و زبان را به پیروی از نظر اوپرت زبان سومری خواندند. اینست سرگذشت و چگونگی نام گذاری و تاریخچه بوجود آمدن نام مجموع و ساختگی (سومر) برای ملت و قومی آریائی که در خوزستان و کرانه های اروند رود قرن ها حکومت کرده و فرمان میرانده اند.

آنچه مسلم است در خطوط و لوح های بدست آمده از این قوم آریائی بهیچوجه نامی از قوم سومر برده نشده و تنها نامی که آمده است آنرا **سونگیری** خوانده است. با توجه بنام سرزمین انزان ها که خودشان آنرا **سونکا** نامیده اند (ومورخان آنرا بنام مجموع ایلام مینامند) و همتراز و همجوار این ملت بوده اند نام **سونگیری** اصیل تر و صحیح تر بنظر می رسد و ما در این تحقیق همه جا آنها را بنام ملت سونگیری بجای سومری خواهیم خواند.

**دکتر کنتو Cantenav** کسی است که برای نخستین بار اعلام کرد میتوان نقش های ظروف سفالی را (نخستین کتاب جهان) خواند .

دکتر گیرشمن در مورد اینکه « آیامیتوان این نقوش را از جهت کتابت بشمار آورد » چنین نظر داده است « این ظروف سفالین متعلق بدوره ایست که بی فاصله قبل از زمان اختراع فن کتابت در بین النهرین قرار داشته و قسمتی

از آنها معاصر این زمان بوده و شاید از طریق فراهم آوردن مجموعه‌ای از نقوش و علامات حاکی از معانی، این اختراع را تسهیل کرده باشد<sup>۱</sup>

**ویل دورانت** در تاریخ تحقیقی خود مینویسد، مهم‌ترین گامی که انسان بسوی مدنیت برداشته همانا اختراع خط بوده است. بر روی بعضی ارقطعات سفال که از دوره حجر جدید بر جای مانده خطوط رنگینی دیده میشود که بیشتر کارشناسان آنها را علائم و رموزی تشخیص داده‌اند. در قدیم‌ترین نوشته‌های هیروگلیفی که درسونگیری (سومر) بدست آمده است<sup>۲</sup> مرغ را بصورتی نگاشته‌اند که بانقش‌های مرغ موجود بر ظروف سفالی شوش کمال شباهت را دارد. و همچنین نخستین کتابت تصویر که نماینده خوشه گندم است مستقیماً از تزئینات هندسی ظروف شوش و سونگیری اقتباس شده است. حروف مستقیم الخطی که ابتدای امر درسونگیری در حدود ۳۶۰۰ سال قبل از میلاد آشکار شده ظاهر آصورت خلاصه شده‌ای از رموز و رسوم نقاشی شده (یا کنده شده) بر ظرف‌های گلی نواحی جنوبی بین‌النهرین و انزان (ایلام) است. بنابراین خط نویسی نیز مانند نقاشی و حجاری شاخه‌هایی است از هنر کوزه‌گری.

چنانکه در بند دوم از بخش اول این تحقیق آورده‌ایم سونگیری‌ها خطر را از اقوام آریائی ساکن کناره‌های خزر آموختند (البته خط نقشی و علائمی و این خط از طرف جنوب دریای خزر بر طرف دریای شوش نشر یافت و در میان مردم این نواحی که قوم **کاسی‌ها** (کاشی‌ها) هم. در آنجا سکونت داشتند و مبتکر و مخترع هنر سفال سازی بودند خط نقشی و علائمی رواج یافت و آنها هم آن را آموختند و آنرا در روی ظروف سفالی که می‌ساختند بکار بردند. بدیهی است که هنر کاشی سازی متعلق به کاسی‌ها بوده و از این قوم به سایر ملل آموخته شده است. درباره کاسی‌ها و تمدن آنها در آینده بیشتر سخن خواهیم گفت.

۱ - شاهکار هنر ایران ص ۹ - ۲ - هیروگلیف ترکیب شده از دو کلمه یونانی است و بمعنی خط مقدس است زیرا خط نخستین را برای او داد و عا بکار می‌بردند و ایرانیها نخستین بازنخستین کتاب مقدس را با آن نوشتند و آنرا دهنه گفتند و این را آنجا ناشی است که دهنه بر زبان پهلوی دین نام فرشته‌ایست که برای قلم و خط بوده و بعدها نام روز ۲۴ از مرماه شمسی شده است و دین دبیره - همانست که به یونانی هیروگلیف ترجمه شده است.

گیر شدن نظر داده است که در حدود بختیاری ملتی آریائی زندگی میکرده اند که آنها مبتکر و مخترع سفال سازی بوده اند گیر شدن معتقد است که این قوم مبتکر سفال سازی (کاسی ها) در حدود ده هزار سال قبل از میلاد در آنجا میزیسته اند و آنها بوده اند که برای نخستین بار نقاشی در روی ظروف را چه بصورت ساده و چه رنگین بکار برده اند (۱)

در اینکه حوزه ایران و بیچ پایه و اساس فرهنگ و هنر ایران زمین و در نتیجه سراسر جهان بوده است نباید شك و تردید بخود راه داده. در اینجا نخست نظرات ویل دورانت را در کتاب مشرق زمین کاهوار تمدن که مبتنی بر نظرات دانشمندان و محققان و باستان شناسان است میآوریم و سپس نظرات خود را در این باره اعلام میداریم.

در سال ۹۰۷ پمپلی Pumpely در آناو Anau در ترکستان جنوبی آثاری از جنس سفال و جز آن بدست آورد و تاریخ آنرا تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد تخمین زد و احتمال دارد در این تخمین مقداری مبالغه شده باشد. چنانکه معلوم است مردم آن ناحیه زراعت گندم و جو و ذرت را میدانسته و در افزارهای خود مس را بکار میبرده اند و حیوانات اهلی در اختیار داشته اند نقش هائی که بر روی ظروف سفالی آنان دیده میشود نماینده آنست که تمدن ایشان مسبق بسابقه چندین قرن می باشد. از ظاهر امر چنین بر میآید که فرهنگ ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد ترکستان در آن هنگام خود فرهنگ و تمدن سابقه دار و کهنی بوده است. ممکن است در آن زمان میان آنان مورخان و دانشمندانی وجود داشته که برای یسافتن ریشه تمدن قدیمی خود بکاوش می پرداخته اند یا فیلسوفانی زندگی میکرده اند که از انحطاط نسل بشری متأثر بوده و برگزیده نیک حسرت میخورده اند... میتوانیم تصور کنیم که در نتیجه قهر آسمان و خشکی فراوان زمین. ساکنان این نواحی ناچار شده اند از سه طرف به مهاجرت بپردازند و در این مهاجرت هنر و فرهنگ و تمدن خود را همراه برده اند.

اگر نژاد آن مردم به نواحی دوردست نرسیده باشد هنرشان از طرف خاورمیانه به چین و منچوری و آمریکای شمالی و از طرف باختر به ایلام (انزان) و مصر و حتی ایتالیا و اسپانیا رسیده است در خرابه های شوش که در انزان (ایلام) قدیم قرار دارد آثاری بدست آمده است که شباهت فراوان با آثار آنا او دارد که با کمی استفاده از نیروی خیال میتوان گذشته را در نظر آورد و دریافت که در با ماد مدنیت میان شوش و «آنا او» روابط فرهنگی برقرار بوده است (در حدود ۴۰۰۰ قبل از میلاد مسیح)!

بنابراین با اعتراف صریح دانشمندان و باستان شناسان بجواب حق است که گفته شود پایه و اساس نقاشی رادر جهان ایرانیان گذاشته اند و هنر نقاشی با اسناد و مدارك سفالی که هم اکنون در دست است يك هنر اصیل و کهن سال ایرانی است و این هنر نیز که پایه و اساس خط نگاری گردیده هم چون خود خط از ایران ب دیگر نقاط جهان نشر یافته است.

فلیندرز پتری تاریخ پیدایش خط علائمی را مربوط به هفت هزار سال قبل از میلاد و از ملت سونگیری (سومر) دانسته است و معتقد است که این رموز و علائم نقشی وسیله بازرگانان بکشورهای مجاور مدیترانه و مصر رفته است.

پتری - عقیده دارد که اصل حروف نقشی و رمزی پایه و اساس حروف هجائی هستند.

**باید گفت :** نظرات فلیندرز پتری که مبتنی بر اسناد و مدارك مکشوفه باستان شناسی است به حقیقت نزدیک است و چنانکه در بالا اشاره کردیم بعقیده پرفسور گیرشمن . ملت کاسی در حدود ده هزار سال قبل از میلاد در حدود بختیاری میزیسته است. این ملت نخست خط دی پی را از مات دی پورستان اخذ کرده و در روی سفال ها این خطوط مقدس را بکار برده و پس از آنها سونگیری ها از همان اقوام که همسایه او بوده اند این خطوط مقدس را فرا گرفته و در تکامل خط علائمی و نقشی کوشیده اند و بمرور زمان توفیق یافته اند این خطوط را مختصر کنند و پایه و اساس خط علائمی مینخی (پیکانی) را گذاشته اند و میتوان گفت که خط علائمی پیکانی در حدود چهار هزار سال

قبل از میلاد مسیح در ایران رواج داشته است. چگونگی خط علائمی بیکانی را در جدول شماره ۱ (عکس شماره یک) نشان داده ایم و این خطوط علائمی و ابتدائی بیکانی (میخی) را در روی مهره های استوانه ای که از مازندران و مارلیک و شوش بدست آمده است میتوان دید عکس شماره ۲- مهره استوانه ایست که در مارلیک بدست آمده و خط آن از خطوط ابتدائی علائمی و نقشی بیکانی است. عکس شماره ۳ مهره استوانه دیگری است که در کاوشهای مارلیک یافت شده و در روی آن نیز خطوط علائمی و نقشی بیکانی است. عکس شماره ۴ نقش یک نشان بر روی عقیق است که در کنار آن خطوط علائمی و نقشی بیکانی حک شده و از شوش بدست آمده است. عکس شماره ۵ از یک مهره استوانه ایست متعلق بدوران سونگیری (سومر) که در کنار آن خطوط علائمی و نقشی سونگیری دیده میشود و در عرف باستان شناسان این گونه نقوش را نقوش گیل گمش میخوانند. این استوانه در اطراف شوش بدست آمده است.

**هنر حکاکی در روی عقیق نیز از هنرهای باستانی و اصل ایران زمین بوده است.** ایرانیها که با نقاشی در روی ظروف مهارتی یافتند به مروتوانستند با حجاری در روی سنگ و عقیق شاعرکارهایی بوجود آورند. مفرضان و معاندان هنر و فرهنگ ایران شهرت میدادند که این هنر متعلق به یونانیها بوده است لیکن با کشف مهره های استوانه ای متعلق به شش هزار سال قبل از میلاد دیگر چنین ادعائی پا در هوا گردید. پرفسور پوپ در کتاب شاهکارهای هنر ایران<sup>۱</sup> مینویسد «مدتی معمول اهل فن آن بود که ظرافت نقش جانوران را در مهره های این دوره به هنرمندان یونانی نسبت بدهند.

اما اکنون این عطا اصلاح شده و بعضی از نقش های مهره ای که یونانی خوانده می شد نمونه هنر هخامنشی شمرده میشود. در واقع مهر سازان هخامنشی در تصویر جانوران هرگز رقیبی نداشته اند».

اساساً باید گفته شود هنر حکاکی عقیق و سنگهای قیمتی دیگر مانند لاجورد و قان داش بچند هزار سال قبل از هخامنشی میرسد و ایرانیها قریباً از وجود آمدن دولت هخامنشی این هنر را ابداع کرده و بکار می برده اند.

۱ - چاپ دوم که در آن تجدید نظر شده است ص ۲۴.



خوشبختانه اینک آثار بسیاری از نشانهای (مهره‌های استوانه‌ای) متعلق به قبل از دوران ماد در ایران بدست آمده است از جمله ۱۱ مهره استوانه‌ای که دارای خطوط و علائمی هستند و از کاوش‌های مارلیک کشف شده و خواندن خطوط آن به آقای دکتر کامرون محول شده است از ملت سونگیری (سومر) نیز تا کنون مهره‌های حکاکی شده بسیاری بدست آمده است و مسلم می‌دارد که آشوری‌ها و سپس یونانیها از آنها این هنر را فرا گرفته‌اند. عکس شماره ۵ از مهره‌های استوانه‌ای متعلق به ملت سونگیری است و هنر عالی و ممتاز این ملت آریائی را بهترین معرف است. **مهره‌های استوانه‌ای در واقع نخستین کتابهای مخلوط بمعنی واقعی در جهان هستند.**

پیش از اینکه خط را بر روی الواح گلی و سنگ‌ها نقش کنند در روی مهره‌های استوانه‌ای و نگین‌ها نقش می‌کردند و بیشتر این خطوط، خطوط مقدسند و آنها اوراد و دعاهائی هستند که برای دور کردن اهریمنان و جادوها، در روی این مهرها و نشان‌ها حکاکی شده‌اند در واقع میتوان گفت که این مهره‌های استوانه‌ای کتابهای ارزنده‌ای هستند و آنها را نخستین کتابهای بشر می‌خوانیم و این کتابها را اقوام آریائی ایرانی در حدود پنجاه هزار سال قبل از میلاد نوشته‌اند و از آن زمان تا امروز این کتابها همچنان محفوظ مانده است. اینها سندزنده و ارزنده‌ایست که بدون هیچگونه انکار و شك و تردید این حقیقت را امروز بازگو میکنند: **ملت آریائی ایران نخستین ملتی بوده است که خط آفرید و بنا بر این نخستین قومی است که کتاب وجود آورد و ارمغان جامعه بشری کرد.** اکنون بجاست درباره تمدن درخشان ملت سونگیری (سومر) مختصری بحث کنیم:

در خرابه‌های شهرهای سونگیری لوحی بدست آمده است که این دعابر بر آن منقوش است «بره‌ای جانشین و فدیة آدمی است. وی بره‌ای را بجای جان

۱ - مجموعه مهره‌های استوانه‌ای آقای مهدی محبوبیان در نیویورک از مجموعه‌های گرانقدر مهره‌های استوانه‌ایست و این مهر نیز از آن مجموعه است. نویسنده نیز مجموعه‌ای از مهره‌های استوانه‌ای گرد آورده است.

خود بخشیده است<sup>۱</sup>» بنابه تحقیق باستان شناسان این لوح متعلق است به چهار هزار و پانصد سال قبل از میلاد بنا بر این با نظری قاطع باید گفت که: پس از برخورد آریاییهای ایرانی در سرزمین شوش با اقوام سامی که انسان هارا برای خدایان شان قربانی میکردند - سونگیری ها قانونی بوجود آوردند که بجای انسان گوسفند قربانی کنند<sup>۲</sup>

ویل دورانت باستناد اسناد و مدارك مخطوط مكشوف در سونگیری (سومر-شوش) درباره داستان آدم و حوا و منشأ آن مینویسد « این داستان از اساطیر قدیمی و کهن سونگیری هاست که نشان میدهد چگونه ( ! آ) خدای مؤنث به - آواپا - فیلسوف شهر اریدو علم برینی را آموخت و تنها چیزی که از او دریغ داشت راز زندگی جاودانی بود<sup>۳</sup>» سونگیری ها افسانه دیگری دارند که میگوید خدایان آدمی را خوشبخت آفریدند و چون وی به اراده آزاد خود مرتکب گناه شد خدایان با فرستادن توفان او را تنبیه کردند و از این توفان تنها جولائی بنام تك توك نجات یافت<sup>۴</sup> و چون این تك توك میوه درخت حرام شده را خورد زندگانی جاودانی و عافیت را از دست داد».

ویل دورانت بر اساس تحقیقات باستان شناسی مینویسد « در کنار بیشتر معابد و پرستشگاههای سونگیری ها مدرسه هائی بوده است که پیشوایان مذهبی در آنجا به پسران و دختران نوشتن حساب را می آموختند **لوح هائی از آن زمان بدست آمده است که بر آنها جدول های ضرب و تقسیم و جذر و کعب و مسائل از هندسه علمی دیده میشود!**»<sup>۵</sup>

ویل دورانت بدنبال این تحقیقات مستند می آورد که « آنچه در آن زمان به اطفال تعلیم داده می شد پست تر و پائین تر از چیزی نیست که ما امروز بفرزندان خود می آموزیم و این معنی از روی لوحی بدست می آید که در آن خلاصه ای

۱ - Woolley - ۱۲۰ - ۲ - توجه محققان را باین نکته جالب و قابل تامل جلب میکند که داستان قربانی کردن حضرت ابراهیم را با نوشته این لوح که متعلق به ۴۵۰۰ سال قبل از میلاد است مقایسه کرده و مورد توجه قرار داده و در بسیاری از نکات تاریک و منقلب تاریخیهای ساخته و پرداخته گذشته امان نظر فرمایند ۳ - ص ۱۹۲ ج ۱ - ۴ - نام این جولاء مآخوذ از آهنگ دستگاه بافندگی است و این خود نشان بدهد که قوم سونگیری دستگاه بافندگی داشته اند

۵ - ص ۱۹۴ به نقل از ویلی ص ۱۰۸

از مسائل و علم مربوط بانسان‌شناسی در آن نوشته شده است. این لوح چنین است «در آن زمان که انسان‌ها آفریده شدند از نانی که امروز میخوریم و جامه‌ای که امروز در بر می‌کنیم کسی آگاهی نداشت. همه با چهار دست و پاره می‌رفتند و مانند گوسفندان و بهائم با دهان بدون کمک دست علف می‌چریدند و باز مانند حیوانات در گودالهای آب رفع عطش میکردند»

آنچه را به نقل از تاریخ وید دورانت آوردیم اسناد و مدارکی است که متکی بر الواح نوشته شده و موجود است و جای هیچگونه شک و تردید و بحث و جدل را باقی نمانده است. بنابراین اسناد هم چنانکه در بند نخست از بخش اول این تحقیق آورده ایم. علم ریاضی و ستاره‌شناسی متعلق به آریائیهای ایرانی بوده است و این اسناد و مدارک مدلل میدارد که در حدود پنج هزار سال پیش از این قوم سونگیری - سومر - به پسران و دختران دانش میآموختند و ریاضیات آنها در حد اعلا بوده و آنچه قابل تذکر و توجه است اینکه با کشف این اسناد مخطوط و مسلم. انتساب کسب علم ریاضی و جدول ضرب و تقسیم و جذر و کعب و مسائل هندسی به یونانیها و عربها و هندیها افسانه‌ای بیش نبوده است:

شوانیفورت Schweinfurth نظر دانشمندان جهان را باین حقیقت جلب کرد که «جو و ارزن و گندم و گاو و گوسفند و بز هیچگاه بحالت وحشی در مصر و آنحدود نبوده‌اند و گشت گندم و ارزن و جو وسیله سونگیریها (سومریها) به عربستان رفته و از عربستان بمصر انتقال یافته است و این نظریه در علم جامعه‌شناسی بنام (مثلت تمدن و فرهنگ) نامیده شده است.

پرفسور پوپ نیز معتقد است که بنظر دانشمندان باستانشناس و محققان واقع نگرسونگیریها در نیمه اول هزاره پنجم پیش از میلاد از محلی دیگر به سرزمینی که بعد از آن گشته‌اند آمده‌اند و در حدود دلتای رود دجله و فرات سکونت گزیده‌اند و بعدها بمروور به قسمت‌های فوقانی این دره رفته‌اند»

از نظر نژادشناسی این حقیقت کاملاً تأیید شده است که سونگیریها آریائی ایرانی بوده‌اند و بهترین سند و مدرک این حقیقت مجسمه‌های پادشاه سونگیری گودآ - و مقایسه آن با چهره‌های مردم کسی است که خوشبختانه از این قوم نیز

دو مجسمه مفرغی در دست است که اینک در موزه متروپولیتن نگاهداری میشود (عکس شماره ۶)

گودآ . یکی از پادشاهان مقتدر سونگیری بوده که در حدود چهار هزار و پانصد سال قبل از میلاد پادشاهی میکرده است و او نخستین کسی است که قانون-گذاری کرد<sup>۱</sup> و درباره قوانینی که وضع کرده است میگوید:<sup>۲</sup>

«باقوانین شایسته و عادلانه «مهر» من برای همیشه بنیان داد گری را برقرار ساختم، در ترجمه «مهر» را به شمس ترجمه کرده اند زیرا خطوط سونگیری خطوط نقشی است و مهر را بصورت آفتاب مجسم میکرده اند و از آنجاست که انحرافاتنی پیش آمده است. آئین مهری دیرینه ترین آئینی است که در جهان پدید آمده و این آئین مربوط است بدوره یخ و مهاجرت آریائیها از شمال بطرف ایران و بیچ و حدود این آئین را باید تا هزار سال پیش از میلاد مسیح پیش برد.

باید دانست که سونگیری های آریائی نخستین ملتی هستند که فرهنگ بسیار پیشرفته ای داشته اند و اگر سرود کائاهارا چنانکه بنظر آمده و متعلق به هزاره چهارم پیش از میلاد است نخستین سرود و شعر مدون بنامیم پس از آن باید نخستین شعر و شاعر شناخته شده تاریخ و جهان را يك ایرانی بشناسیم بنام **دین گور - آدامو** Dingir . Addamv که در حدود سه هزار سال پیش از میلاد بمناسبت غارت شهر لکش بدست لوگال زاگیسی و ویرانی پرستش گاههای آنجا سروده است. با بدست آمدن این قطعه شعر و اشعار دیگری از سونگیریها قدمت شعر در یونان نیز از میان میرود و این افتخار نیز مانند دیگر افتخارهای فرهنگی نصیب ملت و قوم آریائی ایران میگردد. این قطعه شعر چنین است.

« افسوس! بر شهر من ژیرسو »

« افسوس! بر گنجهای آن که جانم را میسوزاند »

« در ژیرسوی مقدس کودکان در بدبختی بسر میبرند »

۱ - با بدست آمدن قانون گودآ . دیگر نباید صحبت از منشور قانونی حمورابی کرد زیرا قوم آشوری مقلد و ریزه خوار تمدن سونگیریها بودند و هنگامیکه قوم سونگیری در اوج عظمت و مدنیت و شکوه می زیسته اند آسوریها و بابلیها بصورت نیمه وحشی زندگی میکرده اند . ۲ - ویل هورانت ج ۱ ص ۱۸۴

« او غاصبانه بداخل ضریح باشکوه در آمد ،  
 « و ملکه معظم را از پرستشگاه خود بیرون راند »  
 « ای بانوی شهر ماتم زده ام . چه هنگام باز خواهی گشت؟ »  
 و پس از هزار سال بعد از این شاعر . شاعر دیگر سونگیری در سوک و غم  
 خدای اشتهار مادر شهر خود که بدست انزان ها افتاده است . چنین سرود .  
 دشمن بادستهای ناپاکش مرا ربود .  
 دستهایش مرا ربود و مرا از وحشت گشت  
 آه که بدبختم؛ او بمن هیچ حرمت نگذاشت  
 جامه هایم را بدر آورد و برهمسر خود پوشاند  
 گوهر هایم را برداشت و دخترش را با آن آراست  
 اکنون زندانی کاخهای او هستم . او در جستجویم بود .  
 در پرستشگاهها ، آه ، که روز براه افتادن میلرزیدم  
 او . در پرستشگاهم . مرا دنبال کرد و از بیم و ترس بلرزهام آورد  
 در آنجا ، در میان خانه ام . همچون کبوتری از وحشت و دهشت بال میزدم و  
 از بامی به بامی می نشستم ، یا چون جغدی کوچک که  
 پرزبان خود را در غاری پنهان کند  
 او همچون مرغی اسیر مرا از ضریح مقدس خود بیرون راند  
 از شهرم از دیارم مانند مرغی اسیر مرا بیرون کرد و من  
 با حسرت و آه می گفتم  
 پرستشگاهم پشت سرم است از من بسیار دور افتاده است . آه



## مصریان خط را از ایرانیان آموخته اند

هم چنانکه در بند اول از بخش نخست بطور اجمال گذشت مصریان و  
 چینیان خط را از ایرانیها آموخته بوده اند و اینک در این باره با استناد با سنند  
 و مدارک تاریخی باین نظریه رواقعیت توجه میکنیم .

قدیم ترین خط نقشی و علائمی مصری که بدست آمده است برطبق نظر باستان شناسان متعلق به سه هزار سال پیش از میلاد است<sup>۱</sup> و چنانکه گذشت خطوط و لوح های مکشوفه درسونگیری متعلق به چهار هزار و پانصد سال پیش از میلاد است با توجه باینکه نباید تاریخ اسناد والواح را زمان اختراع خط بحساب آورد زیرا معقول نیست، چون اختراع خط آنهم با تکاملی که درخط سونگیری هست نمیتوانسته است خلق الساعه باشد پس بحکم عقل و منطق باید پذیرفت که حداقل یکهزار و پانصدسال قبل از آن زمینه بوجود آمدن خطوط ابتدائی ونخستین برای پدید آمدن خط تکامل یافته سونگیری (سومری) زمان لازم بوده است و باین ترتیب باید قبول کرد که در این قسمت از جهان (جنوب و مرکز ایران) در حدود ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد خط وجود داشته است. باین محاسبه سه هزار سال قبل از اینکه در مصر خط دیده شود در این قسمت از ایران خط بوجود آمده بوده است.

ویل دورانت نتیجه تحقیقات باستان شناسان را در باره تمدن سونگیرها (سومری) در بخش سوم کتابش تحت عنوان «انتقال فرهنگ و تمدن بمصر و تاثیر تمدن سونگیری در بین النهرین و تاثیر آن در مصر را آورده و چنین گفته است»<sup>۲</sup> چنان بنظر میرسد که کتابت تصویری (خط علائمی و نقشی) مصر مربوط بدوره پیش از سلسله های سلاطین، از کشور سونگیری (سومر) به آن سرزمین رسیده است.

سپس با توجه به نظریه دمرگان مینویسد... مهر استوانه ای که اصل آن بدون شك و تردید از سونگیری هاست (سومری ها) در قدیم ترین دوره تاریخ مصر ظاهر میشود و سپس باروش ملی مصر آمیخته میگردد و از چرخ کوزه گری پیش از سلسله چهارم در مصر اثری و خبری نیست در صورتیکه این چرخ قرنها پیش از آن درسونگیری بکار میرفته است. همچنین ارابسه و چرخ ارابه از سونگیریان است. در جبل الاراک يك كاری از سنگ چخماق بدست آمده که ساخت آن بسیار زیباست و بر آن نقش هائی منقوش است که متعلق به سونگیریان است.

۱- تاریخ ویل دورانت فصل هشتم ص ۱۳۶ ج ۲- جلد اول فصل هشتم ۲۰۶-۲۲۱

ویل دورانته همچنين مینویسد «هیچکس نمیداند که این مصریان قدیم از کجا باین سرزمین درآمده‌اند پاره‌ای از دانشمندان باین نظر تمایل دارند که آن مردم از اختلاط مردم نوبه و حبشه و لوبی از یک طرف و مهاجران آریایی از طرف دیگر پیدا شده‌اند. حتی در آن زمان هم نژاد پاک و خالص بر روی زمین وجود نداشته است احتمال دارد که این حمله کنندگان یا مهاجران آسیای غربی تمدن و فرهنگ عالی تری را باخورد بمصر آورده باشند»

بر اساس تحقیقاتی که بعداً انجام گرفته این حقیقت آشکار شده است که سونگیری‌ها پس از تسلط بر عربستان بمصر رفته‌اند و کشف آثار سونگیری متعلق به قبل از سلسله پادشاهان مصر که ویل دورانته در فصل هشتم کتابش آورده و بدان اشاره کردیم خود بهترین دلیل و سند است بر اینکه آن قوم مهاجر بر زمین مصر سونگیریان (سومر) بوده‌اند که اساس و بنیان تمدن کهن آنجا را پایه گذاشته‌اند.

**استادوولی** در سال ۱۹۲۹ در ویرانه‌های شهر اورکاوش کرد و ضمن کاوش در عمق زیادی از سطح زمین بطبقه‌ای از گل رسوبی بضامت دو متر و نیم رسید و پس از تحقیق چنین نظر داد که این قشر رسوبی نتیجه یک فیضان و طغیان بزرگ شط فرات بوده است و این حادثه عظیم و وحشت‌انگیز که کرانه‌های شطرا تا مسافتی بعید در بر گرفته بوده و ویرانیها بسیار آورده است همراه با بارشی طولانی و شدید بوده است و این واقعه در ذهن نسل‌های بعد خاطری‌ای بجای گذاشته که بنام واقعه توفان از آن یاد میشده است.

ویل دورانته در باره واقعه توفان مینویسد که کاهنان تاریخ نویس سونگیری (سومر) در صدد آن برآمدند تا گذشته‌ای چنان طولانی اختراع کنند که برای بسط و تکامل تمام شگفتی‌های مدنیّت سونگیری کافی باشد و از پیش خود فهرستی برای نام شاهان قدیم جعل کردند و تاریخ سلسله‌هایی را که پیش از توفان سونگیری حکومت میرانده‌اند تا ۴۳۲۰ سال قبل از میلاد عقب بردند و برای دو تن از این پادشاهان بنام ( **تموز** - تاموز ) و **امیل** **امش**

داستانهای شگفت انگیزی ساختند و این داستانها چنان شهرت و نفوذ یافت که گیل گمش بعدها قهرمان بزرگترین افسانه منظوم بابلی شد و تموز در جمع خدایان بابلی و بعد بصورت **آدونیس** Adonis یونانیان درآمد.

باید گفت با بعد زمانی از دوران سلطنت پادشاهان سونگیری (پنج هزار سال قبل از میلاد) بسیار مشکل است که نسبت به مجموع بودن تاریخهای سلسله پادشاهان قبل از توفان را که مورخان سونگیری در چهار سال قبل از میلاد نوشته اند ثابت کرد و در باره آن مطلبی اظهار داشت.

در باره داستان گیل گمش خوشبختانه در تاریخ باستانی ایران میتوان آثاری یافت که این آثار و نشانه ها میتواند خودسند و دلیلی بر آریائی بودن سونگیری ها و هم بستگی آنان با تاریخ کهن و باستانی ایران باشند و همچنین نسبت بتاریخ باستانی سونگیر یسان و وجود پادشاهانی در این قسمت از خاک ایران پیش از واقعه توفان سندی بدست داد. اینک در این باره به بحث میپردازیم و نظراتی را که بر اساس نوشته های باستانی داریم میآوریم.

در ابتدا اول از بخش نخست آوردیم که تهمورث شاه بنام نوشته های باستانی کسی است که خطرا از دیوان آمرخت و در جهان نشرداد. و بر اساس لوح های سونگیری (سومری) که بدست آمده است و در آن داستان گیل گمش باز گوشده داستان کودکی و طفولیت گیل گمش شباهت تامی با داستان حضرت موسی دارد با این اختلاف که این داستان نزدیک به دو هزار و پانصد سال قبل از زندگی حضرت موسی ثبت شده است و اینجاست که باید نسبت به داستانهای اساطیری عبری و مطالب تاریخی تورات بسیار تامل کرد و بخصوص شرق شناسان باید متذکر این دقایق و حقایق و نکات بشوند و نکوشند آنچه را در تاریخ باستانی ملل دیگر می یابند با نوشته های تورات بسنجند و احیاناً اگر در نامها و مطالب ادنی مشابهتی یافتند آنرا مخدوش و قلب ماهیت کنند مانند برگزیدن نام عیلام برای قوم انزان و یاسومر بمناسبت شباهت نام سونگیری باشنا (سنا) در تورات و مانند آن. در مورد داستانهای باستانی ویل دوران عقیده و نظری دارد که لازم است پیش از بیان داستانهای باستانی آنرا در اینجا نقل کنیم.



ویل دورانت در مقدمه «مشرق زمین گاهواره تمدن» مینویسد: «.. آنچه باکوش‌های تازه از جزیره کرت و سرزمین سونگیری و یوکاتان بدست آمده و تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی را در این سرزمین‌ها نشان داده خود دلیل است بر اینکه احتمال قطعی دارد که افسانه‌ها بر مقدار زیادی حقایق مشتمل باشد» داستان منظوم گیل گمش بر روی ۱۲ لوح شکسته بدست آمد که در کاوش‌های خرابه نینوا کشف گردید و اینک در موزه بریتانیا نگاهداری میشود این لوح‌ها متعلق بکتابخانه آشور بانیپال بوده است. ژرژ اسمیت انگلیسی قسمتی از آن را خواند و در سوم دسامبر ۱۸۶۱ طی خطاب‌ای در انجمن آثار تورات نوشته‌های آن را افشا کرد - حماسه گیل گمش بصورت منظوم است - درنی پور نیز قسمتی از لوح‌های گیل گمش بازبان سونگیری بدست آمد ولانگدون قسمتی از ترجمه این الواح را که متعلق بدانسگاه پنسیلوانیا بود بسال ۱۹۲۹ انتشار داد و از آن زمان این حقیقت آشکار شد که داستان خلقت و هبوط آدم از بهشت و افسانه توفان در ادیان هندی‌ها و فریژی‌ها و یهودی‌ها و زروانیان همه مأخوذ از داستان گیل گمش سونگیری است.

### داستان گیل گمش و همبستگی آن با تاریخ ایران

اگر بانظر تحقیقی درباره تاریخ باستانی ایران بنگریم در میان داستانهای افسانه مانند آن حقایقی مکتوم است باید توجه داشت که تاریخ ۹ هزار ساله کشوری پهناور که گذشته آن سینه بسینه نقل می‌شده است کم و بیش با تحریفات و افسانه‌ها توأم میگردد است و نمی‌توانسته طی ۹ هزار سال دست نخورده و بکر به نسل امروز برسد. تا آنجا که محققان ایرانی امروز تحقیق کرده‌اند بنا بر مبنای تاریخهای نجومی از تاریخ ایران تا حدود هفت هزار سال قبل از میلاد سابقه و نشانه‌هایی در دست است. بطوریکه استاد بهروز باین نکته حساس و دقیق توجه کرده‌اند شاهنامه به اعتراف صریح حکیم ابوالقاسم فردوسی از روی اثری منشور نظم شده است که در زمان فردوسی دوهزار سال از تاریخ تنظیم و تدوین و تحریر آن گذشته بوده است. فردوسی میفرماید:

یکی نامه دیدم پراز داستان سخن‌های آن، پرمنشراستان

گرایدون که برتر نیاید شمار  
تباهی ز گفتار آن دور بود  
پراندیشه گشت این دل شادمان  
که پیوند را راه داد اندرین  
همی رنج بر دم به بسیار سال

گذشته بر آن سالیان دوهزار  
فسانه کهن بودو منشور بود  
نبردی به پیوند آن کس گمان  
گرفتم بگوینده بر آفرین  
من آن نامه فرخ گرفتم بفال

این معقول بنظر نمیرسد که مردی بزرگ و دانشمند و وارسته ای چون فردوسی را لاف زن بخوانیم و بگوئیم این سخنان را از خود ساخته است.؛ فردوسی نیازی نداشته و تعهدی نسپرده بوده است که برای داستانهاییکه می سرائیده و بنظم می کشیده است سند کتبی نسبت به صحت آنها بدهد. لکن آن مرد بزرگ از نظر حفظ امانت مآخذ و مدار کی که بدست داشته باز گفته و بخصوص متذکر شده است که گفته های آن تاریخ که به نشر بوده است از دروغ و تباهی بدور بوده و تاریخ تدوین آن هم اگر از دوهزار سال بیشتر نبوده کمتر نیز نبوده است. این نکته برای پژوهندگان تاریخ ایران ارزنده است بر طبق این گفته صریح و روشن تاریخ دوهزار سال قبل از دوران فردوسی در زمان او وجود داشته است.

و آنچه صحت مطالب فردوسی را تأیید میکند اینست که . فردوسی بر اساس آن تاریخ کهن، تاریخ به تخت نشستن پادشاهان باستانی (پیشدادی- کیانی) را عیناً بنظم آورده و بر اساس محاسبات نجومی که استاد عالیقدر. ذ . بهروز انجام داده اند همه این تاریخ ها صحیح و قابل محاسبه هستند و آنچه با محاسبات ریاضی و نجومی تطبیق کند نه میتوان در صحت آن تردید کرد. تاریخ به تخت نشستن کیومرث و آغاز پادشاهی او چنین آمده است.

که نام بزرگی به گیتی که جست؛  
که از پهلوانی زند داستان  
کیومرث آورد . کاو بود شاه  
جهان گشت با فرو آئین و تاب  
که گیتی جوان گشت زویکسره  
نخستین بکوه اندرون ساخت جای

سخن گوی دهقان چه گوید نخست  
پژوهنده نامه باستان  
چنین گفت آئین تخت و کلاه  
چو آمد بگاہ بره آفتاب  
بتابید آنسان ز کاخ بره  
کیومرث شد در جهان کدخدای

سرتخت و بختش برآمد ز کوه پلنگینه پوشید خود با گروه  
**ابوریحان بیرونی** میگوید: کیومرث بزرگ و سالخورده بود در کوه  
 دماوند جای داشت و آنجا را به تصرف آورد و سپس کارش بالا گرفت و ملک  
 او روی به وسعت نهاد. مردم در زمان اوشبیه بمردم اول خلقت بودند او و  
 فرزنداناش بیشتر اقالیم زمین را مالک شدند.

نام کیومرث را گلشاه گفته اند و برای آن مفاهیم عجیب و غریب ساخته اند؛  
 ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه مینویسد: «ایرانیان انسان اولیه را کیومرث  
 میگویند و لقب او کوه شاه است پادشاه کوه و برخی هم گفته اند گلشاه یعنی  
 پادشاه گل و معنی کیومرث زنده است.»

حقیقی را که میتوان از لابلای این افسانه های کهن دریافت اینک: نام  
 کیومرث- زنده بی مرگ نیست بلکه نام او مأخوذ است از اگومرت Egaycmart  
 یعنی زنده مرگ پذیر. یا دگرگون شدنی. در برابر جاودانی که صفت  
 خداوند است یعنی موجود خلق شده زیر اهرمه موجودات زنده مرگ پذیر هستند.  
 و دیگر اینک او بنام گلشاه که تعریفی است از نظر لهجه از **میل شاه** معروف  
 بوده است و از اینک از کوه دماوند قیام کرد یعنی گیلان و تالش. او از گیلان  
 برخاست و سپس تمام کشورهای همجوار خودش را تصرف کرد و بطرف جنوب  
 رفت و خوزستان را هم تصرف کرد و سپس در شوش مستقر شد و بنیان پادشاهی  
 آنجا را گذاشت و در آنجا به **میل شمش** معروف شد.

بر اساس محاسباتی که استاد بهروز بعمل آورده است کیومرث، یعنی  
 گیل شاه، بنیان تاریخی را گذاشته که بنام او معروف گردیده و آن روز  
 سه شنبه (صبح) اول بهار و فروردین فرسی در ۶۵۳۲ سال قبل میلاد مسیح بوده  
 است.

لقب گیل برای پادشاهان گیلان تا اوائل دوران اسلامی باقی بوده و برای تأیید  
 این نظر چند نمونه می آوریم در اطراف بشقاب نقره ای که متعلق به اواخر  
 ساسانیان و از پادشاهان گیلان بوده است. چنین نوشته شده - بخط پهلوی-  
 دات برز متر فرخانان **میل گیلان**. اسپهبد خراسان نقشه (۱۷) یعنی- داد برز مهر

۱- این بشقاب در موزه آرمیتاژ لنین گراد نگاهداری میشود.

فرخانان شاه کیلان واسپهبد خراسان - دیگر **گول ۴** و **باره** که با اعراب جنگید و استقلال کیلان را هم چنان محفوظ داشت. دیگر **اسپهبد گیل** که از سال ۴۵ هجری در کیلان سلطنت کرد موضوع قابل توجه نزدیکی نام گیل - گمش با نام گیل گاو باره است و اینکه گاو میش در زبان محلی و بصورت مخفف گمش است. جزء اول نام کیل گمش در نامهای پادشاهان کیلان بسیار است ولی در میان هیچیک از ملل همجوار سونگیری (سومری) نامی نزدیک به کیل گمش نمی یابیم و این نشانی است از اینکه نامهای سونگیری آریائی و ایرانی است و از طرفی تاریخ سلطنت کیومرث (گلشاه - گیل شاه) تقریباً مقارن و نزدیک است با تاریخ تقریبی کیل گمش و بطوریکه قبلا نظر باستان شناسان را آوردیم استقرار قوم سونگیری را در سرزمین شوش در حدود ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح دانسته اند. با آنچه آوردیم نه تنها تاریخ قوم سونگیری افسانه نیست بلکه با توجه به قدمت تمدن در کیلان و طبرستان و مهاجرت این اقوام به آن نواحی واقعی بنظر میرسد.

اینک به بینیم ابن ندیم در این باره چه مینویسد «گویند اول کسی که **فارسی** سخن گفت کیومرث بود که فارسیان او را **ملشاه** خوانند و معنی آن پادشاه گل است و او در نزد آنان ابوالبشر باشد و بقولی اول کسی است که **فارسی نوشت**. بیوراسب پسروند اسب معروف بزحاک صاحب آزیدها ک است و گویند فریدون بن اثفیان وقتیکه زمین را میان فرزندان خود سلم. تور. ایرج تقسیم کرد بهریک یک سوم آباد را بخشود و این را در نامه ای نوشته با آنان داد. **اماد** مؤبد بمن گفت آن نوشته در نزد پادشاه چنین است که در روزگار یزدگرد با گنجینه های ایران نزد او فرستاده شد. گویند اول کسی که **خط نوشت جمشید** پسر او نجهان بود و **دراسک** که یکی از **کرانه های** شوشر است اقامت داشت <sup>۱</sup>»

در نوشته ابن ندیم که بنقل از نوشته های ایران باستان و یا نقل قول از ایرانیان و مؤبدان داناست نکته ای که قابل توجه است اینکه جمشید راسا کن **کرانه های شوش** دانسته است !! و از همین رهگذر است که کیومرث و پادشاهان

باستانی دیگر را ساکن شوش دانسته‌ایم و با این ترتیب درمیابیم که داستان گیل‌گمش همان داستان گیل‌شاه ایران باستان است.

نکته دیگری که در اینجا توجه بآن بسیار به‌مورد و بجاست موضوع کشف کتابخانه تهمورث درجی اصفهان است که این حقیقت تاریخی را چند تن از مردم ثقه دیده و متذکر آن شده‌اند که نمیتوان آنرا نادیده گرفت و با افسانه پنداشت.

ابن ندیم به نقل از کتاب «نهم‌طمان فی معرفته طالع الانسان» تألیف ابوسهل بن نو بخت ایرانی مینویسد: «کمی ضحاک در زمین‌های سواد (خوزستان) شهری بنا کرد و نام آن را از مشتری در آورد و آنرا جایگاه علم و علما قرارداد و دوازده کاخ بشماره برجهای آسمانی در آن ساخت و هر کاخی را بنام یکی از برجهای آسمانی نامید و برای کتابهای علمی در آنجا گنجینه هائی ساخت و دانشمندان را در آن کاخ‌ها جای داد».

اسحق بن ندیم به نقل از کتاب ابومعشر بلخی ایرانی از کتاب اختلاف الزیجات مینویسد: پادشاهان ایران برای نگاهداری و حفظ وصیانت دانشها و بجا ماندن آنها اهتمامی فوق‌العاده مبذول میداشتند. آنها برای محفوظ ماندن کتابها و آثار دانشمندان از آسیب زمانه و آفات آسمانی و زمینی وسیله‌ای از سخت‌ترین و محکم‌ترین اسباب و لوازم برگزیدند که تاب مقاومت در برابر هر گونه پیش‌آمدی را داشته باشد و عفونت و پوسیدگی در آن راه نیابد و آن پوست درخت خدنگ بود که بآن تونز میگفتند. و برای یافتن بهترین جاو محل به جستجوی زمین‌ها و شهرها برخاستند که بهترین آب و هوا را داشته باشد و عفونتش کمتر، و از زمین لرزه برکنار و گلش آن چسبندگی را داشته باشد که ساختمانها در آنجا برای همیشه استوار و پایدار بماند و پس از آنکه همه جای مملکت را جستجو کردند در زیر این گنبد کبود شهرستانی را با این صفات جز اصفهان نیافتند و در آنجا نیز تمام گوشه و کنارها را بازدید کردند و بهتر از رستاک جی جایی ندیدند و در این رستاک هدین محلی را که پس از قرن‌ها در آن شهر جی بنا شده. موافق منظور خود یافتند و به کهن‌دژ (قهندز) که میان شهر جی قرار داشت آمده و علوم خود را در آنجا بودیعت

گذاشتند که تا زمان ما باقی و پایدار بماند و نام این محل **سارویه** بود و از خود این ساختمان مردم پی بسازنده و پایه گذار آن بردند زیرا در سالهای گذشته گوشه‌ای از این ساختمان ویران گردید و در آن سفی (دالانی) نمایان شد که با گل سف (ساروج) ساخته شده بود و در آن کتاب زیادی از کتابهای پیشینیان دیده شد که تمام آن بر پوست خدنگ و در علوم گوناگون قدیم **بخط فارسی باستانی** نوشته شده و در آنجا گذاشته بودند. از این کتابها مقداری بدست کسی رسید که توانائی خواندن آنرا داشت و در آن نوشته‌ای از برخی شاهان ایران یافت که چنین بود.

د بطهمورث شاه که دوستدار دانش و دانش پژوهان بود خیر دادند

که **یک حادثه آسمانی در مغرب بظهور می پیوندد که بارانهای متوالی و بادوام آن بدرجه افراط و برون از حد معمول و متعارف خواهد بود** و از اولین روز پادشاهی وی تا اولین روز ظهور این حادثه مغربی، دوست و سی و یکسال و سیصد روز خواهد بود. و منجمان او را از همان اوائل پادشاهی از این پیش آمد بر حذر داشتند و گفتند دامنه آن نیز تا شرق کشیده خواهد شد و او به مهندسین دستور داد که در تمام مملکت جستجو کنند و جایی را بیابند که از نظر آب و هوا و زمین بر همه جا برتری داشته باشد و آنان زمین همین ساختمان را که معروف به سارویه (بروزن کا کویه) (و تا این ساعت در میان شهر جی بریاست) پسندیدند سپس امر کرد ساختمان محکمی در آنجا پایه گذاری کنند و پس از فراغت از این کار امر کرد آنچه در خزانه از علوم گوناگون موجود است بر پوست خدنگ بنویسند و در آن ساختمان جای دهند تا پس از برطرف شدن آن حادثه مغربی. آن علوم برای مردم باقی بماند و در میان آن کتابها کتابی منسوب به یکی از دانشمندان باستانی بود که دارای ادوار سنین برای استخراج سیر ستارگان و علل حرکشان بود و مردم دوره **طهمورث و پارسیمان پیش از آنها** آنرا ادوار هزارات می نامیدند. و این زیج از همه زیجه‌ها صحیح تر و مختصر تر بود و منجمان

آن زمان زیجی از آن استخراج کردند و آن را زیج شهریاری یعنی پادشاه زیج‌ها نامیدند این بود آخرین گفته ابومعشر بلخی<sup>۱</sup>  
 محمد بن اسحاق ندیم گوید: « یکی از اشخاص موثق بمن خبر داد که در سال ۳۵۰ هجری سغی خراب گردید که جایش معلوم نشد زیرا از بلند بودن سطح آن گمان میکردند که توی آن خالی نبوده و مصمت است تا زمانیکه فرو ریخت و از میان آن کتابهای زیادی بدست آمد که هیچکس توانائی خواندن آن را نداشت.

من آنچه با چشم خود دیدم و ابوالفضل عمید در سال سیصد و چهل و اندی آنها را فرستاده بود کتابهای پاره پاره بود که درباروی شهر اصفهان از میان صندوق‌هایی بدست آمده بود.»

از آنچه این ندیم در باره کتابخانه سارویه جی نقل میکند نکات قابل توجه و دقت میتوان یافت. اول اینکه کی ضحاک در خوزستان فرمان میرانده و در باره تهورث باید گفت که او نیز در خوزستان فرمان روائی داشته و یا پایتختش در خوزستان (شوش) بوده است. دوم اینکه در بار توفان ایرانیها آن را توفان وحادثه ناحیه‌ای دانسته‌اند نه جهانی و همه گیر. سوم اینکه: بکرات در گزارش منجمان آمده است که «حادثه مغربی». باید توجه داشت که این مغرب نسبت به خوزستان بوده است که شامل سرزمین بین‌النهرین و کرانه‌های شط فرات می‌شده است و این همان موضوعی است که در داستان توفان سونگیری‌ها (سومری‌ها) هم عیناً آمده است!! همین موارد است که هدبستگی تاریخی دوران باستان ایران را با پادشاهان آریائی سونگیری و انزان نشان میدهد. این ندیم آنچه را در باره اسناد و مدارک بدست آمده از سارویه جی بدست میدهد تنها نقل قول نیست بلکه گزارشی است مستند بر آنچه خود او هم شاهد و ناظر این حقیقت و واقعیت بوده است و آثار و کتابهای بدست آمده را نیز خود او دیده است.

اینک توجه خوانندگان را بفهرست نکاتی که تا کنون در این گزارش بحث شده است بشرح زیر جلب می‌کنیم:

- ۱ - گیل شاه نام پادشاه باستانی ایران
  - ۲ - وجود پادشاهان متعددی در تبرستان بنامهای . گیل گاو باره - گیل اسپهبد - گیل کیلان فرخانان
  - ۳ - نزدیکی نام گیل گاو باره با گیل گمش
  - ۴ - پادشاهی دیوک به ثبت هرودوت و دایانثو گو . به ثبت اسناد آشوری در ناحیه تیورستان و بوجود آوردن پادشاهی مادی و در حقیقت نشر فرهنگ دیوها (دیوکها) و دی پی در جهان
  - ۵ - گزارش و قایم توفان در تاریخ ایران باستان پیش از واقعه توفان
  - ۶ - فرمانروایی کیومرث (گیل شاه) و کی ضحاک و تهمورث در خوزستان - (شوش)
  - ۷ - آریائی بودن نامهای سونگیری (سومری) مانند گیل گمش - دین گیر آدامو و مانند آن
  - ۸ - قدمت تاریخ خط و پیدایش خط وسیله مردم دی پی رستان و نشر آن به دیگر نواحی ایران
  - ۹ - مهاجرت اقوام آریائیها از تیورستان و کناره های بحر خزر به نواحی جنوبی خوزستان و شوش
  - ۱۰ - بدست آمدن کهن ترین آثار مخطوط جهان در ایران و سونگیری
  - ۱۱ - نشر خط در جهان وسیله سونگیری های ایرانی
- مجموع مطالب یاد شده در این فهرست این نظریه را تأیید میکنند که خط در دی پی رستان بوجود آمده و سپس بدیگر نقاط وسیله پادشاهی از پادشاهان آریائی (تهمورث دیویند) از مردم سرزمین دی پی رستان (دیوها - دیوکها) آموخته شده و آنرا بدین مناسبت دی پی خوانده اند و وسیله این پادشاه در سرزمین سونگیری نشر یافته است .

### اوستا - قدمت آن

درباره ظهور و تاریخ عصر زرتشت نظرات و عقاید مخدافی تا کنون ابراز



واظهار شده است از مجموع تحقیقاتی که تا کنون بعمل آمده و مطالعه آنها میتوان باین نکات توجه پیدا کرد که در کاهش تاریخ ظهور و پیدایش زرتشت و سپس قدمت اوستا نظرات خاصی اعمال میگردد و کوشش می شده است که تساحد ممکن از قدمت عصر زرتشت و اوستا بکاهند! ؛ بنابراین باید نسبت باظهار نظرهایی که در این باره میشود باتعمق و ژرف نگری نگریست و آنرا سرسری نگذاشت و نگذشت، ساموئل نوبر ۳۳ اوستا شناس سوئدی در سال ۱۹۳۷ کتابی تحقیقی درباره مذاهب باستانی ایران نشر داد و این اثر وسیله قدر محقق آلمانی بزبان مذکور ترجمه شد، هر تسفلد، و هر تزل و و. و. و استرووه، نیز هر یک مطالب و مقالاتی درباره زرتشت و عصر او نوشته اند، نظرات هر تسفلد و هر تزل و و. و استرووه. مبنی بر اینست که زرتشت در آغاز پادشاهی هخامنشیان ظهور کرده است بخصوص در زمان داریوش اول (۴۸۰-۵۲۲ - پیش از میلاد)

دانشمند فقید هنینگ و به پیروی از او محققان دیگری از جمله دیباچونوف نظرات هر تسفلد و موافقان با او را مخدوش دانسته و عصر اوستا را بسیار قدیمتر از زمان هخامنشی ها دانسته اند.

مطالعه و تحقیق درباره نظرات مخالفان و موافقان این نتیجه را بدست میدهد که نظرات هنینگ و طرفداران او بحقیقت نزدیک تر است و این دسته اسناد و مدارک و آثار را ارائه میدهند که معقول تر و با واقعیت بیشتر نزدیک است، قسمتی از نظرات نوبرگ قابل توجه است و آن اینک:

زرتشت در یکی از قبائل آریائی نزدیک جیحون یا بخره هستی گذاشته و تولد او مربوط است به زمانهای بسیار دور و میگوید. زرتشت برای اصلاح و حفظ سنت دیرین و آئین آن قبیله قیام کرد و چون آئین مهر پرستی قبائل همجواری سنت قبیله ای زرتشت را محو و نابود میکرد او برای حفظ سنت قبیله خود قیام کرد و چون در این امر توفیق نیافت به قبیله ای که مهر پرست بودند پناهنده شد و آئین خودش را با آئین مهری تافیق کرد و به نشر آن پرداخت رئیس این قبیله که آئین مهری داشته گشتاسب نام داشته است. هنینگ زادگاه زرتشت را در خاور و ایران و بیج را که در اوستا آمده سرزمین اصلی

ایران و ایرانیان دانسته و آن را باخوارزم کنونی منطبق میدانند و این ناحیه را تا سیستان گسترش یافته می‌شمارد. دیاگونهوف نیز<sup>۱</sup> بنا به اسناد و دلائلی نمی‌تواند بپذیرد که اوستای نخستین در آتروپاتن بوجود آمده باشد و آن را به‌یجوجه متعلق بدوران مادها نمیداند و در این زمینه اسنادی ارائه میدهد که همه معقول و مستنداند.

بافحص و تعمق و تدقیق و تحقیق در آرای موافقان و مخالفان نویسنده بنا بدلائلی که ارائه میشود معتقد است که اوستا متعلق به عصر وزمانی است که هنوز در ایران پادشاهی (شاهنشاهی) ماد بوجود نیامده بود و بنابراین متعلق است بزمان‌های بسیار دورتر از آن یعنی در حدود شش هزار سال قبل از میلاد مسیح مبدأ تقویم و تاریخ کیومرثی را صبح سه‌شنبه اول بهار و اول فروردین فرسی سال ۶۵۳۲ پیش از میلاد مسیح گرفته‌اند و بنابراین در حدود پانصد سال پس از مبدأ تقویم و تاریخ کیومرثی عصر اوستا بوده است زیرا:

۱- در اوستا اصطلاح آهن از مفرغ مشخص نیست و چون عصر آهن در ایران (که ایرانیها خود توانسته‌اند آهن را ذوب کنند) تقریباً معلوم است بدیهی است عصر اوستا به قبل از عصر آهن میرسد.

۲- سرود **یشت ۵** خطاب به خدایانی است که این خدایان متعلق باکین بسیار کهن ایران باستان است نه عصر مادی و هخامنشی.

۳- اگر زرتشت در زمان هخامنشی‌ها ظهور کرده بود میبایستی در اوستا آثاری از دوران هخامنشی‌ها منعکس باشد. در صورتیکه نه در **اوستا** و نه در **یشت ۵** و نه در **کاتاه** هیچ آثار و نمونه‌ای از دوران هخامنشی‌ها نیست.

۴- **زبان یشت‌ها** و **کاتاه**ها زبانی است بسیار کهن‌تر از زبان دوران هخامنشی و زبان شناسان آنرا همزمان با زبان **وداها** دانسته‌اند و این مطلبی نیست که قابل کتمان باشد زیرا لغت است و موجود و مطالعه و مطابقت آن آن باالواخ دوران هخامنشی‌ها کاری سهل و آسان

۵- گروه **بندی اجتماعی در کاتاه** و **خرده اوستا** اصطلاحاتی که در آن

بکاررفته همه متعلق است بدوران قبل از مادها که آثار آن تسادوران مادها هم باقیمانده بوده است از جمله اصطلاح **ساستر** که در اوستا آمده است. **ساستر** بمعنی فرمانروای کوچک است که همان رؤسای دهکده ها باشند (دهخدا) و بطوریکه تحقیق تساریخی نشان میدهد. این ساسترها بودند که نخست با یکدیگر متحد شدند و مدت دو بیست سال با هجوم آشوری ها به ایران بمبارزه برخاستند و سرانجام این اتحادیه ساسترها دولت های کوچکی بوجود آورد که بنام شاهکان خوانند می شدند و این شاهکان پادشاهان محلی بودند که غالباً با آشوری ها جنگیده اند بعدها اتحاد این شاهکان دولت شاهنشاهی ماد را بوجود آورد<sup>۱</sup>

نام و اصطلاح **ساستر** در زبان پارسی باستان منسوخ شده و دیگر بکار نمی رفته است و این نیز خودنشانی است گویا از اینکه اوستا در عصر هخامنشی ها نوشته نشده است.

۶- کائاها و یشت ها هنگامی سروده شده است که کیش بهی و مزدیسنی یک آئین همه گیر و عمومی ایرانیان بوده است و در سراسر ایران بعنوان یک آئین ملی شناخته شده بوده است. در حالیکه میدانیم ظهور یک آئین و کیش در آغاز همه گیر نیست و زمانها میخواهد تا یک آئین همگانی شود. پس اوستا پیش از کائاها و یشت ها بوده و سپس کائاها و یشت ها در زمانیکه آئین مزدیسنی عمومی شده بوده است سروده شده است.

۷- در اینکه اوستای نخستین چند برابر اوستای موجود بوده است شکمی نیست و گفته های مورخان قرن سوم پیش از میلاد یونان مانند هر میپ از میری دلیلی بر این واقعیت است.

۸- شایعه جمع آوری مطالب اوستا در زمان هخامنشی ها و نابودی آن بدست اسکندر خود بهترین دلیل است بر اینکه اوستا پیش از بوجود آمدن دولت هخامنشی بوده و چون متفرق گردیده بود آنها اقدام بجمع آوری و تدوین

۱- اطلاق ماد بملت و یا دولت از غلطهای مصطلح تاریخ است زیرا ماد بمعنی میانه است و قسمت های مرکزی ایران را یونانیها و آشوری و ماد - مادا گفته اند و گرنه مردم ایران نه قومی بوده اند بنام ماد و نه دولتی بوده است بنام مادی بلکه ماد نام سرزمین است

آن کرده‌اند و چه بسا همین امر تدوین و جمع‌آوری اوستا در زمان هخامنشی موجب این شایعه گردیده است که اوستا در آغاز پادشاهی داریوش سروده شده است؟ و در باره از میان بردن اوستا در زمان اسکندر نوشته کتاب اندیه و سهیکه سکستان بزبان پهلوی سندی است معتبر و قابل توجه.

منظور از طرح مطالب و اسنادی که آوردیم اینست که :

قدمت اوستا بمراتب بیش از زمانی است که بعضی از شرق شناسان آنرا اعلام داشته‌اند و بنا بر دلائل و اسنادی که ارائه شد باید گفت زمان اوستا متعلق است بقبل از دوران شاهنشاهی ماد .

در داستانهای مذهبی ایرانیان آمده است که **زرتشت مبدع و مبتکر خط بوده است** . باید گفت این داستان باستانی تنها نمودار و مبین یسک واقمیت و حقیقت است و آن اینکه : ایرانیان مبدع و مبتکر خط بوده‌اند و گرنه پیش از آنکه زرتشت ظهور کند در ایران خط وجود داشته است و خطی را که اوستا بدان نوشته شده و بعدها خط مقدس و خط اوستا (دین دبیره) نام گرفته بدلائلی که اینک ارائه میدهم سابقه بسیار کهن تر از زمان اوستا داشته است .

۱- در زبان اوستائی **دئنه** (دین) و در زبان پهلوی دین بیای مجهول نام فرشته ایست که او موکل خط و قلم است . در روز گاران کهن به اوستا دئنه (دین) میگفته‌اند و در بندهشن همه جا بجای اوستا دین آمده است و در دینگری میگوید که «زرتشت دین آورد» یعنی اوستا را آورد و همین نوشته موجب کمراهی شده است و چنان پنداشته‌اند که زرتشت خط و قلم را آورد و نتیجه گرفته‌اند که پس زرتشت مبتکر خط بوده است .

۲- اگر قبل از اوستا خط وجود نداشت موضوع فرشته خط و قلم نمی توانست در اوستا بیاید و وجود آن مورد بحث قرار گیرد . هم چنانکه در قرآن هم با وجود داشتن خط و قلم . بآن سوگند یاد شده است .

۳- ایرانیان با اطلاع از خط و وسیله آن که قلم باشد آنرا موهبتی آسمانی دانسته‌اند و اینست که برای آن فرشته موکلی قائل شده‌اند .

۴- قائل شدن فرشته موکل برای خط و قلم دلیل قاطع بر اینست که خط سابقه دیرین و کهن در ایران داشته و از ابداعات و مخترعات ایرانیان بوده است

و گرنه چرا در آئین های باستانی ملل دیگر صحبت از موکل و فرشته خط و قلم نیست؟

۵ - دانشمند ایرانی **سهراب جمشید جی بوئسارا** رساله ای درسی صحیفه در باره قدمت خط اوستا تصنیف کرده و بر اساس تحقیقات بسیار ارزنده و عمیق و اساسی که انجام داده است ثابت میکند که برخلاف گفته مغرضان بهیچوجه خط اوستا مأخوذ از خط آرامی و سامی نیست و خطی است که پایه و اساس آن بر مبنای خط نقشی و علائمی بوده و پس از طی چند هزار سال بصورت خط الفبائی (حروفی) درآمده است برای آشنا شدن با این حقیقت عین جدولی را که این دانشمند خط شناس تهیه کرده است در اینجا از نظریژ و هندگان می گذرانیم و میگوئیم: در برابر هر واقعیت و حقیقت جز قبول آن نمیتوان اظهار نظری کرد.

### بند چهارم از بخش اول

خط نقشی یا نگاری (علائمی و نقشی) که گفتیم از مخترعات ایرانیان بود و خط چینی و مصری دو نوع اصلاحی از آن بشمار میرود. در اینجا نمونه ای از خطوط نخستین و ابتدائی علائمی و نقشی ایران را که مینا و پایه خط علائمی پیکانی (میخی) است نشان میدهم. (عکس شماره یک) و سپس با توجه بخط میخی پارسی نموداری (عکس شماره ۸) در مییابیم که چگونه علائم و نقوش بصورت نمودار درآمده و سپس این نمودارها بصورت اصوات و حروف مشخص شده اند (عکس شماره ۹) در تصویر شماره یک: نقوش - آسمان - کوه - انسان - گاو - ماهی - پا - خوشه گندم و مانند آن نموده شده است که چگونه تصویر و نقش میشده و سپس از روی این تصاویر چگونه خط اختصاری پدید آمده و این خطوط اختصاری بصورت نموداری در میآمده است. مانند - کوه و دشت که سرزمین و دهیو - یعنی کشور شده است.



دلیل و سند این که خط پیکانی آشوری و بابلی مأخوذ از خط پیکانی (میخی) ایرانی است این است که آشوری ها و بابلی ها سامی نژادند و زبانشان هر دو از یک

ریشه و بنیاد است و با زبان آریائیها اختلاف دارد و در لهجه نیز بهیچوجه یکسان نیستند و این حقیقت را هیچکس نمیتواند کتمان و پورده پوشی کند.

در الفبای خط پیکانی (میخی) آشوری و بابلی حروف - ظاء - ضاد - عین - غین - هاء - شین - خا . وجود ندارد در صورتیکه این حروف مخصوص و مختص زبانهای سامی است و زبانهای سامی این حروف را تلفظ میکنند و بکار میبرند زبانهای آریائی این حروف را ندارند بهترین و گویاترین سندی که مغرضان نمیتوانند منکر آن بشوند همین نکته است و نشان میدهد که ایرانیپسازنده حروف الفبائی پیکانی برای خود بوده اند و چون زبانشان حروف - ظاء - ضاد - عین - غین - هاء نداشته بنا بر این بر اساس اصل عدم نیاز حروفی را که بدان نیاز نداشته اند ساخته اند و چون بابلی ها و آشوری ها این الفبا را اخذ کردند و چون خود مبدع و مبتکر آن نبوده اند نتوانسته اند حتی این چند حرف را هم بسازند و بدان اضافه کنند !! تاریخ اللغات السامیه<sup>۱</sup> هنگامیکه باین موضوع رسیده است خود را به تجاهل زده و میگوید : از این رو حدس میزنند که این خط را سومریان از مردمی غیر سامی آموخته اند یا خود سومریان غیر سامی بوده اند.

تجاهل العارف یعنی همین . بطوریکه خوانندگان ارجمند در بند سوم از بخش اول مطالعه فرمودند اولاً سونگیری ها (سومری ها) آریائی هستند و جای شك و تردید باقی نمیگذارد . دیگر آنکه چنانکه گفتیم خط را پیش از سونگیری ها در تبرستان اختراع و بوجود آورده بودند . چنانکه آوردیم خط شناسان با همه تعصبی که درباره نژاد و مذهب نشان میدهند در برابر این حقایق که قرار می گیرند می کوشند آنرا ناچیز جلوه دهند و حقیقت را با جملاتی تردید آمیز در پرده حدس و گمان مستور سازند !!

عجیب است که خط شناسان بیگانه معترفند بر اینکه خط پیکانی از پنجهزار سال قبل از میلاد نزد سونگیری های آریائی بصورت نگاری (علائمی و نقشی) وجود داشته و مراحل دوم و سوم را هم پیموده است و سپس آشوری ها و بابلی ها آنرا از ایشان بصورت ابتدائی فرا گرفتند و تا آنجا که اسناد مخطوط

بدست آمده در حدود ۱۷۰۰ قبل از میلاد مادی‌ها هم خط پیکانی داشته‌اند و همچنین معترفند که خط پیکانی وسیله مادی‌ها بصورت الفبائی (حروفی) در آمده است و سپس رواج یافته و این اعتراف آنها هم در برابر یک سند غیر قابل انکار تاریخی است و آن فتح بابل بدست کورش بزرگ در ۵۳۸ ق. م است که از این فتح و این زمان کتیبه‌هایی از کورش بدست آمده است و از همین زمان کتیبه‌های آشوری و بابلی همه بصورت نگاری (نموداری و نقشی) در دست است کتیبه‌های کورش همه حروفی و الفبائی است.

بیگانگان در برابر این اسناد ناچار با اعتراف شده‌اند که پس خط الفبائی و حروفی پیکانی را ایرانی‌ها اختراع کرده‌اند و چون نمیتوانسته‌اند ادعا کنند که خط حروفی پیکانی را کورش اختراع کرده یا زمان او اختراع شده این جا نیز ناچار شده‌اند بپذیرند که این اختراع و ابداع متعلق بدوران قبل از کورش بوده است خاصه اینکه از اجداد کورش مانند آریا رامنه و دیگران هم الواحی بخط حروفی پیکانی در همدان بدست آمده است.

خط حروفی پیکانی مادی ۴۲ حرف است که تنها شش حرف آن نموداری و نقشی است ولی خط پیکانی آشوری نموداری و نقشی از هشتصد نمود هم متجاوز است!! و نشان میدهد که تا چه اندازه در زمانیکه ایرانی‌ها خط الفبائی بکار می‌برده‌اند آنها از لحاظ خط در مراحل ابتدائی سیر می‌کرده‌اند.

برای اینکه اعمال نظر و غرض بیگانگان را در این مورد نشان بدهیم بجاست عین مطالبی را که در کتاب تاریخ لغات السامیه آمده است بیاوریم « مینویسد » بدلائلی این عقیده رجحان یافته که موجد خط الفبائی آرامی‌ها و فینیقیان بوده‌اند که از خط مصری؛ و یا خط میخی سومری آن را تقلید کرده در آن اصلاحاتی بکار برده‌اند و از حالت نقشی بمرحله الفبائی در آورده‌اند این خط که بعدها خط آرامی و نبطی و مسند و حبشی و قبطی از آن تقلید شد در ایران بخط پهلوی تبدیل یافت؛ یعنی آن خط با بردگان و جیره‌خواران سامی وارد ایران شده در زمان هخامنشی‌ها و پس از آن در زمان اشکانی‌ها

مورد استفاده واقع گردید و رفته رفته در آن تغییراتی یافت و خط پهلوی اشکانی را بوجود آورد.»

در کتاب لغات السامیه دلائلی ارائه نمی شود. فقط بعنوان کردن لفظ ولغت (دلائل) اکتفا شده است؛ اینهم نوعی تحقیق است؛ بکدام دلائل این عقیده رجحان یافته؟! معلوم نیست. خواننده خود باید دلیل بترشد!

در این تحقیق نشان دادیم که بر اساس مدارك و اسناد و خطوط بدست آمده موجد و مبتکر و مبدع خط ایرانیها بوده اند نه آرامی ها و فنیقی ها. نویسندگان لغات السامیه در یکجا قبول دارند که خط پیکانی را پنجهزار سال قبل از این سونگیری هسا (سومری) اختراع کرده اند یا از ملل غیر سامی آموخته اند و معترف است که سامی ها (آشوری ها و بابلی ها خط را از سومری ها بصورت خط نگاری آموخته اند و بزعم نویسندگان لغات السامیه ایرانیها خط را از آشوری ها وسیله مزدوان سامی!! فرا گرفته اند! بعد در جای دیگر از این نظر هم عدول میکنند و میگویند موجد خط آرامیها یا فنیقیها بوده اند!! و با هزار من سرش میگویند که خط اوستائی (دین دبیره) را هم اصل و منشأش را بخط سامی بچسبانند.

### واقعا این تحقیقات حیرت انگیز است!!

الواح و سنگ نوشته های موجود نشان میدهد که بنیان گذار دوات هخامنشی ها کورش کبیر هنگامیکه به فتح کشورهای سامی پرداخت خط حرفی ایرانی را بکار برده - در حالیکه در همان زمان سامی ها خط نگاری و نقشی داشته اند و در مراحل ابتدائی خط نگاری بسر می برده اند در این صورت چگونه خط در زمان هخامنشی ها وسیله بردگان و جیره خواران سامی بایرانیان آموخته شده است؟! تا با این ترتیب ناصحیح پایه و مبنای خط اوستائی آنها در زمان اشکانیها بشود؟؟

با توضیحاتی که پیش از این دادیم اینک خوانندگان خود به نیکی درمیابند که تحقیقات خط شناسان مغرضانه و مخدوش و مجعول و بر مبنای و پایه های بی اساس است و متأسفانه همین نظرات مغرضانه تا امروز اساس و پایه تحقیق همگان بوده و هر جا صحبت از خط پیش آمده نویسندگان بر اساس اینگونه تحقیقات و نوشته ها آنرا از ملل سامی دانسته اند!!



آنچه در تحقیقات لغات السامیه آمده و قابل قبول است اینکه خط مصری مأخوذ از خط سونگیری (سومری) است و خطوط **نبطی - مسند - آرامی - قبطی - حبشی** هم اساس و بنیانش خط سومری بوده است پس بنا بر این اساس و منشأ و اصل و مایه همه خطوط. خط ایرانی است زیرا: گذشته از اینکه سونگیری ها (سومری ها) ایرانی هستند پایه خط در دی پی رستان بوده و وسیله مهاجرت اقوام کیلی و تالشی به دیگر اقوام آریائی آموزش داده شده است.

کهن ترین خطی که از فنیقی ها یافته اند متعلق است بسال ۸۹۵ پیش از میلاد در حالیکه خطوط بدست آمده از سونگیری بیش از سه هزار و پانصد (۳۵۰۰) سال پیش از میلاد قدمت دارد و با این سابقه در این باره بیش از این سخن گفتن جایز نیست.

در باره خط اوستائی چنانکه قبلاً آوردیم. دیرنیگی آن جای بحث و شك نیست. خط اوستا که همان دین دبیره باشد. چه خط نخستین آن و چه خط تکامل یافته اش اختصاص بنوشتن کتاب دینی داشته و نوشتن مطالب دیگر با آن خط جایز نبوده است و به همین لحاظ ایرانیها برای نوشتن فرمانها و مناشیرو علوم و امور دیگر خطوط مختلف ابداع کرده بوده اند که در این مورد نیز به تفصیل سخن خواهیم گفت.

در کتاب. اندیه **وسپیگیه سگستان**. که بزبان پهلوی است آمده است که «اسکندر گجستک (ملعون) پس از اینکه بر ایران زمین چیره شد هر کس را که راه مفی میرفت می کشت ولیکن در سیستان چند خانواده بجا ماندند که هر کدام **نسکی** (دفتری) از اوستا را از برمیداشتند و آنها بودند که بعد اوستا را مجدداً بصورت مخطوط فراهم آوردند»

همین نوشته نشان میدهد که اوستا بطورت مخطوط (دست نویس) پیش از هجوم اسکندر وجود داشته و مدون بوده و نسک نسک بوده است و بساین ترتیب لازم میآمده که خط منتسب به اوستا (اوستائی - دین دبیره) نیز باید وجود می داشته که اوستا را با آن می نوشته اند و مغان که برخط اوستا آشنا بودند و کتاب اوستا را داشتند اسکندر آنها را کشت تا اوستا از میان برود تنها

خانواده‌ای که آنرا از بر (حفظ) میداشتند و با این وسیله در حفظ اوستا کوشیدند توانستند از نابودی آن جلوگیری کنند و این خانواده چند نسک از اوستا را در بر داشتند اینست که نسک‌هایی از اوستا از میان رفت.

با در دست داشتن اینگونه منابع و مآخذ و دلائل و مدارک بسیار مستبعد و غیر معقول است که قبول کنیم خط اوستا در اواخر ساسانیان بوجود آمده باشد!؛

در بخش دوم این اثر در باره خطوط مسند، نبطی، قبطی بطور مشروح بحث خواهد شد در اینجا همین اندازه بسنده می‌کنیم که:

در زمان اشکانیان از خط دین دبیره خطی به وجود آمد که بهترین نمونه آن خطوطی است که در روی سکه های پادشاهان معروف به بگکرت (بغداد) که در سرزمین پارس از ۳۲۳ پیش از میلاد سلطنت میکرده‌اند (وما آنها را بغدادیان (پرداته) مینامیم) موجود است.

خوشبختانه در خرابه‌های شهر دورا - اورپوس - Dura - Europus - آثار ساختمانی از معبد مهر دینان در زمان اشکانیان (اوائل اشکانیان) بدست آمد که در دیوارهای آن نقاشی رنگینی از تشریفات و رسوم دینی پرستشگاه نقاشی کرده‌اند. در این نقاشی سه تن از مهربان دیده میشوند که یکی بخور معطر در بخوردان میریزد و در دست نفر سوم کتاب مقدس که در لوله‌ای قرار گرفته دیده میشوند و این نشان میدهد که خط مقدس (دین دبیره) در آغاز اشکانیان وجود داشته و شایعه اینکه خط اوستا در اواخر ساسانیان ابداع شده است نظریه‌ای مخدوش و مغرضانه است (عکس شماره ۱۰)

در جدول شماره ۱۱ (عکس شماره ۱۱) بخوبی و وضوح نشان داده میشود که چگونه خط آرامی از الفبای خط اوستائی اخذ شده است هر محقق منصف و دقیقی میتواند این حقیقت را به‌ماینه و روشنی دریابد و جائیکه حقیقت عیان است چه حاجت به بیان است. در عکس شماره ۱۲) جدول الفبای خط اوستائی با جمله‌هایی از اوستا آورده شده است و در عکس شماره ۱۳ الفبای خط اوستائی نشان داده شده است و با توجه بجدول بولسا را میتوان نسبت به قدمت این خط دوراز تعصب و تجاهل نظر داد. عکس شماره ۱۴ صحیفه ایست از کتاب

و ندیداد که در اواخر دوران ساسانیان نوشته شده و خوشبختانه این نسخه موجود است .

در اینجا موضوعی که یاد آوری آن لازم است اینکده : اساسا نام **پارتی** یعنی - **پهلوی** . در اینکه زبان پهلوی زبان اشکانیان بوده است و این زبان بنام آنها پهلوی نامیده شده است جای بحث نیست محققان میگویند که «زبان اصلی پارتها در هم شده دولهجه (نه دوزبان) **سیث و ماد** (یعنی لهجه مردم ایران میانه) بوده است و پس از گذشت سالها و آمیخته شدن با زبان **پارسیان** جنوب از زبان این سه قوم آریائی یعنی - **سیث - ماد - پارس** زبانی پدید آمد که سخنگویان بآن بگفته **استراپوا** گوئی با یک لغت و یک لهجه سخن میگفته اند و در نتیجه زبان فرس قدیم با این همبستگی پدید آمد که آنرا **پهلوی خواندند** بنا بنوشته یکی از متون مانوی چینی - **پهلویک** یا **پهلوانیک** یعنی پارتی<sup>۲</sup> از نظر زبان شناسی **پهلوی** مقلوب کلمه **پلهو** است و پلهو همان **پرتوه** - پرتوه است که نام دیگر **تپورستان** (دی پی رستان) بوده است<sup>۳</sup> و در سرود **مهابارت** میگوید که : قوم **پهلوه** (پرتوی) است<sup>۴</sup> و با این توضیح باید دانست که خط پهلوی را نباید خط اختصاصی ساسانیان دانست - خط پهلوی یعنی خط پارتی و باید این اشتباه را سرانجام در نوشته ها و تاریخ ایران اصلاح کرد . همه تصور میکنند که خط پهلوی منسوب بساسانیان و اختصاص با آنها داشته است در حالیکه نام این خط خود نشان میدهد که اصل و منشأش از کجاست و متعلق به چه قومی است؟! بنا بر این خط پهلوی یعنی خط پارتی و در زمان ساسانیان که میکوشیدند مظاهر دوران پارتها را از گون و دگرگون سازند آنرا تغییراتی دادند و اینست که خط دوره ساسانی را هم باید خط پهلوی ساسانی خواند .

خط پارتی پایه و اساس خطوط **مسند و نبطی و قبطی** است و در بخش دوم در این باره سخن خواهیم گفت .

۱ - جغرافیای استرابو جلد ۱۵ صفحه ۷۲۴ ۲ - اشکانیان م. ۰ دیاکونوف  
 ۳ - ایران نامه جلد سوم دکتر عباس شوشتری - ۴ - کتاب و کتابخانه های  
 شاهنشاهی ایران ص ۲۴  
 (۳۵)

## مانی مبدع و مبتکر خط

## خط مانی - منانی - استرنجلو

مانی از نژاد ودودمان پارتها و اصلش از همدان بوده است. پدرش پتک نام داشته که همان پاپک است<sup>۱</sup> مادرش کاروسا<sup>۲</sup> خزانده میشد و از خاندان مشهور کمرگان از خاندانهای مشهور و معروف پارتی بوده است<sup>۳</sup> عجیب است که کوشش شده است مانی را یکفرد سامی نژاد بشناسانند و او را از مردم سرزمین بین النهرین معرفی کنند!! بهمین منظور تحقیقی که درباره نام مانی بعمل آورده ایم برای رفع هر گونه شك و شبهت میآوریم.



مانی واژه ایست از پارسی باستانی و مانیا اصل آنست معنی آنهم اهل- خانه و متعلقان بخانه و خانواده است و مانا - نمانا - مانای اوستائی همه از این ریشه است در آغاز دوران کودکی نام مانی چه بوده است نمیدانیم آنچه بنظر میرسد - مانی - پس از برگزیدن راهوروش خاص. این نام را برای خود برگزیده است و منظورش این بوده است که او متعلق بخانه و خانواده ایست که کیش و آئین او را داشته باشند و کسانی که در آئین او درآیند همه اهل یک خانه و خانواده میشوند و تاسیس خانگناه هم در آئین مانی از همین رهگذر است.

در اینجا نمیخواهیم درباره مسلک مانی صحبتی بمیان آوریم زیرا این قسمت خود جای بحث مفصل و تحقیق جامع دارد و متأسفانه تا کنون آنچنان که شایسته این نابغه و متفکر بزرگ و انقلابی بوده است تحقیق دور از غرض نشده است و چهره حقیقی و واقعی مانی در پس یک سلسله مجعولات و تهمت ها و افتراها مستور مانده است - در این رساله تنها درباره خط مانی صحبت میکنیم بهار در سبک شناسی مینویسد<sup>۳</sup> مانی در عصر شاپور اول و هرمز بصدد اصلاح خط افتاد و پی برده بود که اگر خط ملی ایرانیان خوانا و درست

۱ - ابن ندیم فتق بابك و سمانی در ماده دندی فاتق بن مامان نوشته که در حقیقت پاپك پوو هامان است . ۲ - در ماخذ چینی مانوی نام مادر او بهمین صورت ثبت است .

۳ - ج اول ص ۸۲

نباشد علوم و ادبیات دستخوش فساد و ضیاع است و خاصه در کار دین خلل وارد میشود و هر کس کتاب آسمانی را بمیل و اراده خود تبدیل و تغییر میدهد این بود که در صدد علاج این امر برآمد و عاقبت خط سریانی را که در آن تصرفاتی کرده بود برای کتب خود اختیار کرد و از این رو معلوم میشود که

**خط اوستائی در آغاز کار ساسانیان وجود نداشته است»**

زیرا اگر این خط با این کمال و تمامی وزیباتی در آن روزگار موجود بود شاید مانی که حاضر شده بود خط سریانی و نستوری را اختیار کند بی شک خط موبدان ایرانی را بر آنها ترجیح میداد.

آنچه در این مورد باید گفت اینک: مسلم است شادروان ملك الشعرای بهار در سبک‌شناسی در بخش خط توجه بآثار و نوشته های دیگران داشته بخصوص بکتاب لغات السامیه نظر داشته است و آنچه آورده در حقیقت از کتاب مذکور اخذ کرده است و به همین علت مطالبی که درباره خط مانی آورده است هم‌ايش مخدوش و بی پایه است و ما از آن جهت در اینجا آوردیم تا نشان بدهیم محققان بیگانه چگونه مغرضانه درباره مانی و خطوط ایرانی نظر میداده‌اند.

نوشته‌اند: مانی متوجه شد که اگر خط ملی ایران درست نباشد در کار دین خلل وارد میشود و هر کس کتاب آسمانی یعنی (اوستا) را بمیل و اراده خود تبدیل و تغییر خواهد داد. بنا بر این در صدد اصلاح خط برآمد و سرانجام خط سریانی را برگزید!! واقعاً عجب نظرات ضد و نقیضی؟! و بعد نویسنده نتیجه گرفته است که بنابیان دلائل (؟) خط اوستائی در زمان او وجود نداشته چه اگر وجود میداشت مانی آنرا اصلاح میکرد و آن را بر خط سریانی مرجح می‌شمرد؛ و اینست که باید گفت خط اوستائی در اواخر ساسانیان اختراع شده است؟! در روشن ساختن این مطالب عجیب و غریب باید گفت:

مانی چه اصراری داشته که کتاب اوستا را از خلل نگاهدارد. اگر خط اوستائی نبود؛ چگونه ناقص بود؛ که موجب انحراف می‌شد؟! اگر در صدد اصلاح خط اوستا برآمد چرا خط سریانی را پذیرفت؟! حقیقت اینست که

(۳۷)

مانی دریافت که چون خط اوستا (دین دبیره) اختصاص به کتاب مقدس دارد و خواندن و نوشتن آنهم مخصوص موبدان و هیربدان است و آنرا بکسان دیگر نمی آموزند و بهمین علت چون خط در انحصار آنهاست توانسته اند در مطالب اوستا دست ببرند و بسیاری از آنرا تغییر و تبدیل بدهند و از همین رهگذر بود که نخست کتابی علیه مطالب مجهول اوستا نوشت و آنرا از نندیک در برابر یازند خواند. یعنی ضدو مخالفزند. چون معتقد بود که تفسیر اوستا (بازند) مطالبش خلاف اوستاست و از آنجا که میدانست اگر کتابش یعنی **بنگاهیک** را با خط دین دبیره بنویسد موجب خشم و غضب و برانگیختن هر چه بیشتر احساسات مذهبی زردشتی خواهد شد و چون خط دین دبیره را با همه کمالاتش برای فرا گرفتن عامه مشکل میدانست این بود که در صدد ابداع و اختراع خطی نو و تازه برآمد. خط مانی خط سریانی نیست. این خط از خط و اسف دبیره فارسی استخراج شده است حتی این ندیم هم می نویسد **خط مانی (مانی) از فارسی استخراج شده و مخترع آن مانی است** « خط سریانی اساساً خط مستقلى نبوده است این خط مشتق و استخراج شده از خط مانی است. خط مانی به خط **استرنجلو** نیز معروف بود که آنرا در سبک شناسی سطرنجیلی خوانده است و در کتاب سبک شناسی هم آمده است که **(خط سریانی مأخوذ از خط سطرنجیلی است)** و چون نمیدانسته اند که سطر-نجلی همان استرنجلوست که نام خط مانی است نتوانسته اند استنباط کنند اگر خط سریانی مأخوذ از خط استرنجلوست «یعنی خط مانی» پس چگونه خط مانی مستخرج از خط سریانی تواند شد؟؟

هم چنانکه مساک مانی در همه کیشها و آئین های جهان اثر گذاشت خط او نیز در خطوط دیگر اثراتی پدید آورد چنانکه خطوط **مسند و حمیری و پهلوی ساسانی** از آن متأثر است، خط **پیر آموز فارسی** که درباره آن بطور مشروح صحبت خواهیم کرد و خط حمیری هر دو از خط مانی متأثرند. در عکس شماره (۱۵) نشان داده شده است که خط نسطوری چگونه از خط

۱- نام این کتاب **دا پلیو دوین نامک** هم ثبت کرده است. **اردنگ (ارژنگ)** تفسیر نقاشی شده **بنگاهیک** بوده است.

استرنجاو (سطنجیلی - مانی) اخذ گردیده است و عکس شماره (۱۶) که صحیفه ایست از کتاب اردهنك مانی که در تورفان بدست آمده باخط ایفوری که آنهم از خطوط ایرانی است نوشته شده است. این خط از بالا به پائین نوشته می شده است

### خطوط باستانی ایران

محمد بن اسحق ندیم مؤلف کتاب عالیقدر الفهرست که یکی از محققان و متنبعان کم نظیر و بی نظر گذشته است. و کمتر اثری از آثار گذشتگان میتوان یافت که همچون الفهرست مطالب آن برواقعیات و حقایقی مبتنی و متکی باشد این ندیم کوشیده است که در اثر نفیسه از تعصب پیروی نکند و دور از هر گونه نظر و غرضی آنچه را که خوانده و یا شنیده بدون اظهار نظر شخصی عینا نقل کند. در الفهرست اشتباهاتی هم دیده میشود لیکن این اشتباهها بر اثر فقد مدرك و سند و ماخذ در زمان او بوده است. اینك به بینیم این ندیم درباره خط و پیدایش آن در ایران چه نوشته است.

«۱.... گویند اول کسی که بفارسی سخن گفت کیومرث (بزرگ بی مرگ) بود که پارسیان او را گلشاه خوانند و معنی آن پادشاه گل است او در نزد آنان ابوالبشر باشد و بقولی اول کسی که بفارسی نوشت بیوراسب پسر ونداسب معروف بضحاك صاحب آژیدهاك است. و گویند فریدون بن ائفیان وقتیکه زمین را میان فرزندان خود. سلم. تور. ایرج. تقسیم نمود بهریك ثلث قسمت آباد را بخشود و در نامه ای نوشته با آنان داد.

اماد مؤید بهمن گفت آن نوشته در نزد پادشاه چین است کسه در روزگار یزد گرد با گنجینه های ایران نزد او فرستاده شد گویند اول کسی که خط بنوشت جمشید پسر اونجهان بود در اساك که یکی از کرانه های شوشتر است اقامت داشت بعقیده ایرانیان هنگامیکه اوزمین را متصرف شد و جن وانس باو سر فرود آوردند و ابلیس فرمانبردارش گردید بوی امر کرد آنچه در اندیشه و دل دارد بصورت آشکار و عیان در آورد. اوهم نوشتن را بوی آموخت

بخط ابو عبدالله عبدوس جهشیاری در کتاب السوزراء تألیف خودش خواندم که: در زمان پادشاهی گشتاسب پسر لهراسب نامه نگاری بسیار کم بود و مردم بر بسط کلام و بیان معانی بالفاظ فصیححه توانائی نداشتند و از گفته های جمشید که در خاطره ها مانده و تدوین گردیده اینست . . . . .

هنگامیکه گشتاسب به پادشاهی رسید نوشتن توسعه یافت و زرتشت پسر اسپهتمان آئین گذار مجوس ظاهر شد و کتاب شگفت انگیز خود را به همه زبانها نشان داد و مردمی که خود را برای آموختن خط و نوشتن حاضر کرده و مهارت پیدا کرده بودند بسیار شدند.

عبداله بن مقفع گوید زبانهای فارسی عبارتند از: پهلوی - دری - فارسی خوزی - سریانی. پهلوی منسوب است به پهلوی که نام پنج شهر است. اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند، آذربایجان. و اما دری زبان شهر نشینان بود و درباریان بآن سخن میگفتند و منسوب بدربار پادشاهان است<sup>۱</sup> و از میان زبانهای اهل خراسان و مشرق زبان مردم بلخ از آن بیشتر بود. اما فارسی زبان مؤبدان و علماء و امثال آنان بود و مردم پارس بآن سخن میگفتند، اما خوزی زبانی بود که با آن پادشاهان و امیران در خلوت و هنگام بازی و خوشی با اطرافیان خود سخن میگفتند و اما سریانی زبان همگانی و نوشتن هم نوعی از زبان سریانی فارسی بود این مقفع میگوید: ایرانیانرا هفت گونه خط است که یکی از آنها بنوشتن اختصاص دارد و به آن دین دبیره<sup>۲</sup> میگویند و اوستارا بآن نویسند. خط دیگری نیز دارند که بآن ویش دبیره میگویند و سیصد و شصت و پنج حرف دارد و بآن علم فراست و آثار قیافه و زجر (تقال) و شرش آب و طنین گوش و اشارات چشم و چشمک زدن و ایما و اشاره و امثال آنرا نویسند. درباره این خط از اما تا (اماد) مؤبد پرسیدم در جواب گفت آری این خط بمنزله معما بوده چنانکه در خط عربی هم معماهایی هست.

۱- برای واژه دری و کبک دری اشتباهی در فرهنگها رخ داده است و برای دری جزو داری معنی دره را هم باستناد کبک دری قابل شده اند و کبک دری را کبک دره خوانده اند در حالیکه کبک دری در روی قلل شامخ کوهها زندگی میکند نه دره. و معنی کبک دری یشی کبک مخصوص دربارشاهان ۲- این ندیم دین دبیره ثبت کرده که آنهم صحیح است.



ایرانیان خط دیگری نیز دارند که بآن **فشتک** گویند و بیست و چهار حرف دارد و بآن عهد و اقطاع را نویسند و نقش انگشتری و نگارهای جامه و فرش و سکه و درهم فارسیان با این خط است. و نیز خطی دارند بنام **نیم فشتک** در بیست و هشت حرف که طب و فلسفه را بآن نویسند و خط دیگری بنام **شاه دپیره** دارند که پادشاهان نه سایر مردم در میان خود بآن مکاتبه کنند و آموختن آن بر مردم ممنوع است زیرا جز شاه کسان دیگر نبایستی بر اسرار شاهان آگاه شوند و ما این خط را بدست نیاوردیم اما طرز نگارش آن بهمان گونه است که سخن میگویند و حروف آن نقطه ندارد و پاره ای از حروف را بزبان سریانی قدیم که زبان بابلیان است نوشته و آنرا بفارسی میخوانند و خطی دیگر دارند که عده آن سی دسته حرف است و بآن **نامه دپیره** یا **یاهام دپیره** میگویند و این خط ویژه تمام طبقات مملکت است جز پادشاهان و خطی دیگر دارند که آنرا **راز سهریه** مینامند و پادشاهان اسرار خود را برای اشخاص و سایر ملل بآن مینویسید و صداها و حروف آن چهل است که هر حرف و صدائی صورت مفردی دارد و از زبان نبطی چیزی در آن نیست خط دیگری نیز بنام **راس سهریه** دارند و فلسفه و منطق را بآن مینویسند حروف آن **۴۴** و دارای نقطه است و ما آنرا بدست نیاوردیم. هجاهائی دارند که بآن **زوارشن** (هزوارش) گویند و آنرا جدا یا پیوسته بهم مینویسند و در حدود هزار کلمه است و برای متشابهات از یکدیگر بکار میرود مثلاً کسی که میخواهد گوشت بنویسد که در عربی لحم است بسرا مینویسد و گوشت میخواند و اگر خواست نان بنویسد که در عربی خبز است لهما می نویسد و نان میخواند<sup>۱</sup>

جز اسحق بن ندیم در الفهم رسد گفته های ابن مقفع (روز به پارسی) را که قطعاً رساله ها و گزارشهایی بوده است دیگران هم آنرا نقل کرده اند مانند شیرویه بن شهردار و حمزة بن الحسن - خوشبختانه از نوشته حمزة بن الحسن نسخه هایی در دست است<sup>۲</sup> که این نوشته ها میتواند اشتباه های ابن ندیم را که قطعاً در اثر عدم اطلاع نساخ کتاب او روی داده است تصحیح کند. رساله

۱- با این راهنمایی ابن ندیم بود که خط شناسان توانستند خطوط و کلمات هزوارش را بفهمنند.

۲- نسخه ای در کتابخانه نویسنده و نسخه ای در کتابخانه دانشکده حقوق از آن موجود است.

حمزة بن الحسن کتاب التنبیه علی حروف التصحیف نام دارد که او در این رساله به نقل از محمد موبد معروف به ابی جعفر متوکلنی چنین نوشته است « اقلام پارسی گوناگون است و دارای هفت فن است که پارسیان در ایام دولت خویش از انواع اراده های خود به هفت نوع خط تعبیر میکردند و اسامی آن خطوط بدین قرار است.

- |                   |                 |
|-------------------|-----------------|
| ۱- آم دبیره       | ۲- گشته دبیره   |
| ۳- نیم گشته دبیره | ۴- فرورده دبیره |
| ۵- راز دبیره      | ۶- دین دبیره    |
| ۷- وسف دبیره      |                 |

اما معنی آم دبیره. خط همگانی و عامه است و معنی گشته دبیره خط تغییر یافته است. معنی نیم گشته دبیره خطی است که نیمی از آن تغییر یافته و معنی فرورده دبیره خط رسایل است<sup>۱</sup> معنی راز دبیره خط رازها و ترجمه هاست معنی وسف دبیره جامع کتابت ها و نوشته هاست و آن خطی بود مشتمل بر لغات امم از روم و قبط و بربر و هند - چین - ترك - نبط - عرب.

**خط عامه** یا آم دبیره از میان این خطوط به تنهایی به ۲۸ قلم نوشته میشده است و هر قلمی از این اقلام نامی جداگانه و خاص داشته است چنانکه در خط عربی تجاوید و خط تحریر و خط تعایق.

این معنی مشهور است که صنعت خط نزد ایرانیان معروف و هر خط دارای نامی بوده و هر نامی لازم و ملزوم فنی از طبقات اعمال میشده و بسیاری از نام های آن ۲۸ قلم فراموش شده و آنچه از آنها بیادمانده چنین است:

داد دبیره - شهر هماره دبیره - کده هماره دبیره - گنج هماره دبیره  
 آهور هماره دبیره - آتشان هماره دبیره - روانگان هماره دبیره

اما داد دبیره خط احکام و داد گستری بوده و شهر هماره دبیره خط خراج و باج شهرها بوده و کده هماره دبیره خط حسابداری دربار پادشاهان و گنج هماره دبیره خط خزائن و آهور هماره دبیره خط آخورها و آتشان هماره دبیره خط حسابداری آشکده ها و روانگان دبیره خط اوقاف بوده است و جز

۱- در زبان پهلوی فرورتک بمعنی منشور و رسایل پادشاهی است.

آنچه گفته شد خطوط دیگری هم داشته اند که نامشان از میان رفته و باقی نمانده است و فارسیان این هفت قلم را که نام بردیم در نوشتن بکار میبردند همچنانکه در منطق و گفتگوینج قسم آنچه را بکار میبردند که پهلوی - دری - فارسی - خوزی - سریانی باشد. »



مطالبی را که کتاب التنبیه علی حروف التصحیف تألیف حمزة بن الحسن بنقل از محمد مؤید آورده است حاوی بسیاری اطلاعات گرانبهاست و نحوه بکار بردن خطوط ایرانیان را روشن میسازد و بسیاری از تحریقاتی که در نوشته الفهرست بعمل آمده مصحح آن را در مطالب این کتاب می بینیم . از جمله راز سهریه که اشتباه در الفهرست آمده و صحیح آن راز دبیره بوده است و همچنین رأس سهریه که تصحیفی از نام و سف دبیره بوده است . نکته بسیار مهم و جالب دیگر اینکه خط آم دبیره ۲۸ قلم تحریری داشته که هر نوعی را برای کاری خاص بکار می بردند مانند استخراج خطوط . تعلیق . نسخ . ثلث رقا . ریحان . جلیلی ووو . از خط پیر آموز (در بخش دوم در این باره بتفصیل سخن خواهیم گفت)

از این ۲۸ نوع قلم تحریری تنها نام هفت قلم را آورده و بدیهی است ۲۱ نوع قلم دیگر نیز بوده است که متأسفانه نامشان از یاد رفته و معدنك همین نکته ما را به بسیاری از مجهولات برای پیدایش چگونگی ابداع خط کنونی فارسی رهبری و راهنمایی میکنند که در موقع خود از آن استفاده می کنیم و مسائل و مطالب مربوط به آنرا مطرح می سازیم .

اینك مقصود نهائی خود را از مطرح ساختن مطالب این ندیم بنقل قول از ابن مقفع و همچنین از محمد مؤید باز گو میکنیم :

بر اساس نوشته و توضیح دو تن از ایرانیان دانشمند و وارد بامور فرهنگی و ادبی ایران باستان و تصریح دو تن از دانشمندان عرب بصحت مطالب آنان در می یابیم که ایرانیان در ابداع و ابتکار و اختراع خط صاحب ذوق و استعداد خارق العاده بوده اند . بطوریکه بافحص و بررسی و تجسس و تحقیق در باره ملل دیگر می بینیم هیچك تا این مقدار باین تعداد خطوط متنوع نداشته اند

خطوط ملل سامی مشخص و معین است و اگر پس از اسلام در دنیای اسلامی خطوط مختلف دیده شده است به ملل سامی ارتباطی ندارد و چنانکه بتفصیل شرح خواهیم داد. خطوط اسلامی مطلقاً و کلاً و جمعاً متعلق بایرانیهاست.

توجه به تنوع و اقسام مختلف خط در ایران باستان یکی از دلائل مثبت و عقلائی است بر اینکه ایرانیها با این استعداد و سابقه قهری و طبیعی و بدیهی است که چون خود مبدع و مبتکر اصل آن بوده اند در فروع نیز صاحب نظر و ذوق و قریحه بوده اند<sup>۱</sup>

### خط لاتین - خط روسی

در این تاریخچه از خطوط چینی و مصری سخن بمیان آوردیم و لازمست درباره اصل و منشأ خط لاتین و خط روسی هم مختصر توضیحی داده شود و این قسمت نیز در ابهام باقی نماند.

### خط اتروسکی - خط رونی

بر مبنای تحقیقاتی که در زمینه باستان شناسی بعمل آمده در حدود ۷۵۰ پیش از میلاد قومی بنام اتروسک در شمال ایتالیا سکونت داشته اند. آنچه مسلم است این قوم مهاجر بوده و از نقطه دیگری بشمال ایتالیا رفته بوده اند. از این قوم که باید گفت تمدن روم و یونان بدون گفتگو ما خود از آنهاست آثار مخطوط بسیاری بدست آمده است که منسوب باین قوم می باشد و زبانشان نیز جز زبان رومی ها بوده است.

بطوریکه درینگرو دینگران نوشته اند تا کنون بیش از ۹ هزار نوشته از قوم اتروسک بدست آمده است و چون خطوط بدست آمده متعلق بقوم اتروسک است آن خطوط را اتروسکی خوانده اند.

۱- در پایانه این مقال لازم میدانم یاد آور شود که خط سنسکریت از خط اوستایی مشتق است و دیگر اینکه استاد درینگر تألیف قابل ملاحظه ای در باره خط دارد که از ششمه صفحه متجاوز است و بیش از ۲۵۰ گراور از خطوط مختلف آورده است. درینگر درباره پیدایش خط حروفی نظر داده است که این مسأله تا کنون حل نشده و در مورد اینکه خط از کجا و کدام قوم بوده مطلب را مسکوت گذاشته است.

نویسنده این تحقیق نه یقین و نه اعتماد کامل دارد بر اینکه واقعاً نام این قوم اتروسک است؟ یا چیز دیگری مشابه بنام اتروسک زیرا بعید نیست این نام نیز مانند نام سومر و ایلام نامی ساختگی یا تحریف شده نباشد؟

نکته ای که بیشتر موجب سوء ظن و تردید میگردد اینکه از این ۹ هزار نوشته تا کنون چیزی منتشر نساخته اند و بهانه و دست آویز و علت عدم نشر خطوط بدست آمده را چنین جلوه داده اند که تا کنون موفق بکشف رمز الفبائی آن نشده اند!! با توجه باینکه خط شناسان خطوط مرده و مجهول - پیکانی مادی و آشوری و بابلی و دهها خط ناشناخته دیگر را خوانده و رموز آنرا کشف کرده اند چگونه میتوان باور داشت که در خواندن خطی که مادر خط لاتین است درمانده باشند؟؟ نکته تردید آور دیگر آنکه در آثار قدیمی رومی هیچگونه اثری از این قوم بدست نیامده است و این موضوع کاملاً مستبعد و غیر معقول بنظر میرسد! همین موارد است که شخص محقق را دچار شك و تردید و ظن میکند و بر آن میدارد که چنین پندارد که عالماً و عامداً آثار این قوم را از میان برده اند و نمی خواسته اند راجع به آنها مطلبی نشر گردد زیرا چه بسا بانشر آثار مخطوط و فرهنگی قوم مذکور این حقیقت آشکارتر و بر ملا گردد که تمدن یونان و روم متعلق به آریائیهای مشرق زمین بوده است و بنابراین بسیاری از بنیادهای ساختگی مورخان غرب در هم ریخته شود.

موضوع جالب توجه دیگری که این سوء ظن و فرضیه را تشدید میکند موضوع وجود خط دیگری است بنام **خط رونی**، خط رونی در شبه جزیره اسکاندیناوی و دانمارک و ملل ژرمن رواج داشته و این خط هم از نوع خطوط رمزی و نگاری و نقشی است و گروهی از خط شناسان اظهار نظر کرده اند که این خط متعلق بقرن ششم قبل از میلاد بوده است و در برابر این گروه دسته دیگری با سماجت و لجاجت میکوشند ثابت کنند که قدمت خط رونی از قرن دوم بعد از میلاد تجاوز نمیکند!! از خط رونی امروز مقداری ادعیه و اوراد و تقویم در دست است. در اینجا نمونه ای از خط رونی را بقتل از کتاب دربنگر میآوردیم.

که در آن شیوه های مختلف حروف این خط را در نقاط مختلف نشان داده است و کاملاً مشهود است که این خط مادر خط اتروسکی است (عکس شماره ۱۷ خط اتروسکی - عکس شماره ۱۸ خط رونی) و بعد ها این خط در میان قوم اتروسک تکمیل گردیده و تغییراتی یافته است. بطوریکه از این خط مشهود است خط رونی نیز از خط نخستین اوستائی مأخوذ است (بجدول پیدایش خط اوستا - بولسارا مراجعه شود) و هر محقق بی نظر بدون هیچگونه تردید با مقایسه حروف X . S . B . M . T . K و مانند آن با خط اوستائی نظر میدهد که خط رونی و اتروسک از خط اوستائی نخستین اخذ شده است و آنچه این نظر را تأکید میکند کشف سنگ سرخ کتل در افغانستان بسال ۱۹۵۷ است. این سند هرگونه تردیدی را از میان برمیدارد. لامباخ بسال ۱۹۶۰ رساله ای درباره کتیبه بغلان (سنگ سرخ کتل) نشر داد و دانشمند شهیر افغانی استاد عبدالحی نیز در رساله ای بنام «مادر زبان دری»<sup>۱</sup> تحقیقات نو و ارزنده ای درباره سنگ نوشته مذکور بعمل آورد و بنا بر تحقیقات این دانشمند ارجمند زبان نوشته شده بر سنگ سرخ کتل مادر زبان دری و فارسی است. خط منقور بر آن سنگ نیز کاملاً با خط اتروسکی و رونی یکی است و نشان میدهد که آن دو خط از این خط اخذ شده اند و این خط بوده است که در زمانهای بسیار دور از آسیا به اروپا رفته و موجب پیدایش خط رونی و اتروسکی و سپس خط لاتین شده است (عکس شماره ۱۹ و ۲۰) و خط روسی نیز از این خط مشتق و استخراج گردیده و این است ما حاصل شجره نامه خط در جهان برای اشتقاق و استخراج خطوط از یکدیگر و برای تشخیص بیشتر به نمودار تهیه شده مراجعه فرمایند (عکس شماره ۲۱)